کارگران و زحمتکشان
متحد شوید

کار

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

نابود باد امپریالیسم جهانی
بسرکردگی امپریالیسم امریکا
و پایگاه داخلیش

سال ششم ـ شماره ۱۸۲ | شنبه ۳۰ تیر ماه ۱۳۶۳ | ۱۸ صفحه

استثمار شدت می یابد

نکاتی پیرامون پاداش افزایش تولید

وضعیت فلاکتبار اقتصاد جامعه ـ تداوم بحران اقتصادی توام با جنگ ارتجاعی ـ هردم برمیزان فقر و فلاکت توده‌ها می افزاید، قیمتها همچنان بطرز سرسام‌آوری افزایش می یابند، برمیزان بیکاری و آوارگی افزوده می شود، رکود تداوم یافته و اختلال وشکاف در بخشهای مختلف اقتصادی عمیق‌تر میشود. تحت این شرایط، باندهای بورژوازی حاکم و اعوان و انصارشان در بنگاههای مختلف چپاول و سرکوب "انقلابی" برمیزان چپاول و غارت و سود خود افزوده و انبان‌های متناسب با انقلاب اسلامی خودرا پرمی کنند. ولع سیری ناپذیر و تاریخی اینان در چپاول، توام با عجز و ناتوانی شان در راه انداختن چرخهای اقتصاد بورژوائی، نه تنها اینان را در بلعیدن درآمد ملی بهرطریق وامیدارد، که برای تسریع در بلعیدن، سرمایه اجتماعی را هم مورد تاخت و تاز قرار میدهند. منبع درآمد اینان نه تنها تسهیم به نسبت سود

بقیه در صفحه ۲

ساخت اقتصادی روستاهای ایران و قشربندی دهقانان

موقعیت عینی طبقات و اقشار اجتماعی در فرایند تولید و بازتولید اجتماعی و نیز موقعیت ذهنی آنان که بطورکلی و در تحلیل نهائی مبتنی برموقعیت عینی شان می باشد. آن معیار اصلی است که با توجه به مرحله تکاملی جامعه، صف نیروهای اجتماعی انقلاب را از ضد انقلاب متمایز می کند. در جامعه ما که شیوه تولید سرمایه‌داری مسلط گشته و تا اعماق جامعه بسط یافته است، اساساً صف نیروهای اجتماعی انقلاب و ضد انقلاب بنابر کیفیت رابطه طبقات و اقشار اجتماعی با سرمایه و کار بمثابه دو قطب اصلی متضاد جامعه سرمایه‌داری بارز می شود. براین اساس موقعیت عینی و ذهنی طبقات و اقشار اجتماعی که بنابر کیفیت رابطه‌شان با دو قطب سرمایه و کار رقم می خورد

بقیه در صفحه ۱۱

چاره کارگران وحدت و تشکیلات است

اول ماه مه چگونه گذشت؟

توضیح. این مقاله برای چاپ در کار شماره ۱۸۱ تنظیم شده بود که بعلت تراکم مطالب ارائه آن میسر نگردید.

اما بدلیل اهمیت گزارشهائی که از برخورد کارگران ازیکسو و تدارکات سرکوبگرانه رژیم از سوی دیگر در آن وجود دارد و در عین حال حاوی نکاتی مقایسه‌ای از چگونگی برگزاری این روز طی سال‌های گذشته می باشد. لازم دیدیم که این مقاله را علیرغم تاخیر به چاپ رسانیم.

اول ماه مه امسال برخلاف سال گذشته بدون تعطیل کارخانه‌ها اما با تحریم مراسم فرمایشی رژیم از سوی کارگران سپری شد. در برخورد بهاین مساله که چرا سال گذشته

بقیه در صفحه ۹

در این شماره

- کردستان، کردستان...
- بیاد رفیق سعید سلطانپور
- بیاد شهدای ۸ تیر

اطلاعیه سازمان درباره وضعیت کنونی و پاره‌ای از رهنمودهای امنیتی، تشکیلاتی

در صفحه ۳

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

استثمار شدت می‌یابد

است، بلکه سرمایه را هم شامل میشود.
از اینرو حکومت خود بازتولید کننده بحران و هرج و مرج است. و براین زمینه، فقر و فلاکت توده‌ها گسترش یافته و نیروهای تولیدی جامعه مستهلک وضمحل می‌شوند. با این وجود طبقه حاکمه نمی‌تواند نقصانی در "کسب" حلال و مشروعش را تحمل نماید. نتیجه چه میتواند باشد؟ برزمینه بحرانی مخرب و مداوم، اقتصادی فلج وغیره، حفظ وافزایش "کسب" جز ازطریق تشدید استثمار تشدید ستم اقتصادی، گسترش خانه خرابی توده‌ها و چپاول "ثروت ملی" و انهم بطرق گوناگون تاریخا "شناخته شده"، نمی‌تواند متحقق شود. و بدین ترتیب ارتجاع خود شریانهای درآمدش را تخریب و مسدود میکند.
اکنون فشاری که براثر بحران اقتصادی و چپاول طبقه حاکمه برگرده "توده‌ها" وارد می‌آید زائد الوصف است و این فشار بویژه بر طبقه کارگر توانفرسا گشته است. ارتجاع سرمایه‌داری حاکم برای تشدید استثمار کارگران از هرطریقی بهره می‌گیرد و به هر وسیله‌ای چنگ می‌اندازد. از طرق آشکارا وخشیانه استثمار کار مزدوری گرفته تا بکارگیری شیوه‌های موذیانه و پوشیده تشدید استثمار، شیوه "طبقه حاکمه در استثمار کارگران تلفیقی است از تمامی شگردهای شناختنشده استثمار. از شیوه‌های قرون وسطائی، توام با عملکرد ارگانهای ایدئولوژیک ـ سیاسی ـ نظامی در امر بهره‌کشی گرفته تا شیوه‌های دوران ابتدائی سرمایه‌داری و تا شیوه‌های پوشیده و نوین تشدید استثمار سرمایه‌داری پیشرفته. استقرار نهادهای تفتیش عقاید و ارگانهای سرکوب ویژه در کارخانه‌ها، ـ فتواهای شرعی درمورد کار که پروسه کار را با بهشت وجهنم وخدا بهم می‌دوزد.
افزایش ساعات کار کارگران بطرق مختلف (و یا گرایش به تحمیل این افزایش)، حذف ابتدائی ترین حقوق صنفی کارگران تا آنجا که در ید قدرت رژیم است، کاهش دستمزدهای واقعی که در اثر تورم فزاینده ابعاد بیسابقه‌ای یافته است، تحمیل اضافه‌کاری و ... بالاخره اشکال پوشیده‌ای چون به اصطلاح شرکت دادن کارگران در سود ویژه، پرداخت پاداش اضافه تولید وغیره. طبقه کارگر ایران تحت این چنین طرق تشدید استثمار مرتبا "نیروی جسمانی و فکریش تحلیل میرود و پژمرده میشود. طبقه کارگر ایران اکنون فقط از زندگان عذاب نمی‌کشد بلکه ازمردگان نیز رنج می‌برد.
اشکال متنوعی که سرمایه‌داری برای تشدید بهره‌کشی از کارگران بکار می‌برند، فقط در کلیت خود می‌تواند شمائی عمومی از شیوه "استثمار سرمایه‌داری را برملا ساخته و روشنتر نماید. لیکن در اینجا. به دلیل مطرح بودن "پاداش افزایش تولید" که "ضوابط پرداخت" آن در روزنامه کیهان مورخ ۷ تیر ۱۳۶۳ نیز بچاپ رسید. فقط به تشریح این شکل از تشدید استثمار می‌پردازیم.
اساسا "ماهیت پاداش افزایش تولید در رابطه با ماهیت کار مزدوری یعنی خلق ارزش اضافی است. بهره‌کشی و تشدید بهره‌کشی از کارگران، یعنی کسب ارزش اضافی و افزایش نرخ ارزش اضافی آن عنصر درونی سرمایه و در همین حال آن هدفی است که سرمایه را به گردش می‌اندازد. اما درپستر مبارزه" طبقاتی، سرمایه بعنوان یک رابطه اجتماعی همواره متحول شده و برای بقاء و بسط خود اشکال جدیدی از تشدید استثمار را خلق میکند. ازیکسو، سرمایه با مبارزات مداوم کارگران در بعدی تاریخی ـ جهانی، و تا آنجا که در حیطه اقتصادی قرار دارد، برای جلوگیری از افزایش ساعات کار و کاهش دستمزدها به مثابه محوری‌ترین مطالبات اقتصادی روبرو است. و از سوی دیگر، با رقابت درونی طبقه سرمایه‌دار و در کسب هرچه بیشتر ارزش اضافی، و از میدان بدر کردن رقبا. و این مبارزه و رقابت خود تحول سرمایه و ایجاد اشکال جدیدی جهت تشدید استثمار سرمایه‌داری را ایجاب میکند. در اثر مبارزه طبقاتی اشکالی از استثمار سرمایه‌داری سمت میشود و یا منسوخ میگردد وبجای آن شکل‌های جدیدتری رایج و مسلط میگردد. مثلا "در اوائل رشد سرمایه‌داری بهره‌کشی آشکارا خشن، بشکل کسب ارزش اضافی مطلق رایج بود. افزایش ساعات کار کارگران و بالنتیجه افزایش ساعات کار اضافی نسبت به ساعات کار لازم از طرق معمول سرمایه‌داران بحساب می‌آمد. اما رشد مبارزه طبقاتی که رشد نیروهای مولده را هم در پشت سر داشت به تدریج شکل رایج تشدید استثمار را بصورت کسب ارزش اضافی نسبی درآورده است. بدین منظور طریقه‌های مختلفی نیز مرتبا "ابداع میگردد که "پاداش افزایش تولید" ازآنجمله است.
تشدید استثمار کارگران بطریق "پاداش افزایش تولید" نه برافزایش ساعات کار متکی است (که مقابله" مستقیم کارگران را بهمراه دارد) و نه براستفاده از تکنولوژی مدرن‌تر اتکاء دارد (که هزینه‌های سرمایه‌ای را افزایش میدهد، زمانی که در وجه عمده مبارزه کارگران و رقابت سایر سرمایه‌داران آنرا ایجاب نمی‌کند)، بلکه تشدید استثمار بطریق "پاداش افزایش تولید"، تشدید شدت کار کارگران در همان ساعات مشخص و با همان تکنولوژی موجود است. البته همانگونه که در ابتدا اشاره کردیم، تشدید استثمار عملا "بطرق گوناگون متحقق میشود. که ما در اینجا برای بیان مقصود سایر جنبه‌ها را مسکوت گذاشتیم.
بهرحال، پاداش افزایش تولید و یا به عبارت دیگر پاداش تشدید شدت کار خود افزایش نرخ استثمار را منعکس میسازد. با تشدید شدت کار مقدار ارزش بیشتری از یک کالا (یا کالاهائی) تولید میشود که در آن نسبت مقدار ارزش اضافی بیشتر ازمانی است که تشدید شدت کار صورت نگرفته بود.
بدین ترتیب هم مقدار ارزش اضافی کسب شده توسط سرمایه‌داران و هم نرخ ارزش اضافی افزایش می‌یابد. این موضوع رابعدا با یک مثال بیشتر توضیح خواهیم داد.
حال برگردیم به "ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید" که از سوی وزارت کار اعلام شده است. ماهیت این پاداش همانی است که قبلا "طرح شد. یعنی تشدید استثمار. با این وجود بدلیل بحران اقتصادی موجود، ماهیت و ترکیب طبقاتی حکومت و کلا "شرایط موجود اجتماعی که گردش سرمایه را متاثر می‌سازد، "پاداش افزایش تولید" با حالت خاصی مواجه است که آن را از "پاداش افزایش تولید" در "شرایط متعارف اقتصادی" متمایز میسازد. این تمایز در بدو امر از تعیین مبانی آغاز میشود که براساس آن افزایش تولید قابل اندازه‌گیری است. این مبنا یا آغازگاهی که از آن پس تولید کالاها در دوره "افزایش تولید برای محاسبه پرداخت پاداش محسوب میشود، آنچنان که در "ضوابط" هم آمده است، تعیین استاندارد تولید در هرموسسه است. بنابر بخشنامه وزارت کار، "استاندارد تولید هرکارگاه که مبنای پرداخت پاداش افزایش تولید می‌باشد از طریق روش‌های اندازه‌گیری زیر.
الف ـ نقطه سر بسر.
ب ـ معدل تولید سرانه ساعت سالهای گذشته.
ج ـ زمان‌سنجی.
تعیین میگردد و از میان روشهای مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استاندارد تولید خواهد بود."
در همین اولین گام، یعنی در تعیین استاندارد تولید است که ترفندهای سرمایه‌داران برای تشدید شدت کار و مخفی نمودن میزان افزایش تولید آغاز می‌شود. آنان با پیچیده کردن موضوع مورد بررسی، کارگران را از دریافت حقایق و دستبرد به کنه موضوع بازمی‌دارند و باین ترتیب با انواع ترفندهای حسابداری سرمایه‌دارانه با وارونه نشان دادن مطالب، با کم و زیاد کردن اقلام، حسابها را به نفع سودخانه می‌دهند و سرکارگران را شیره می‌مالند.
مثلا "استاندارد تولید به روش نقطه" سر بسر چگونه تعیین میشود؟ براساس بخشنامه مذکور نقطه" سربسر وضعیتی است که درآمد و هزینه معادل یکدیگرند". اما درمحاسبه همین درآمد و هزینه است که شگردهای حسابداری سرمایه‌دارانه بکار می‌افتد. اقلامی از درآمدها حذف میشود و رستون

بقیه در صفحه ۷

اطلاعیهٔ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

خطاب به کارگران، اعضاء و هواداران سازمان

** کارگران سراسر ایران . اعضاء و هواداران سازمان **

رژیم جمهوری اسلامی که طی بیش از ۵ سال حکومت جابرانه و ستمگرانه خود ، جامعه را بسوی بربریت قرون وسطائی و تودهٔ عظیم مردم را بفقر و فلاکت روزافزون و بی حقوقی مداوم سوق داده است لحظه بلحظه بسوی اضمحلال و فروپاشی قطعی پیش میرود .

هرروز که می گذرد ، بخش وسیعتری از توده های مردم درمی یابند که بدون سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی رهائی از انبوه مصائب اجتماعی که این رژیم ببار آورده است ممکن نیست.

وخامت اوضاع ناشی از بحران مزمن اقتصادی ، چنان شرایط سخت و مشقت باری را بتوده های زحمتکش مردم تحمیل کرده است که حتی سران فریبکار و عوامفریب رژیم جرئت انکار آنرا بخود نمی دهند . فقر، تباهی و فلاکت اقتصادی ، سراسر جامعه را فرا گرفته است.

کارگران ایران که همچون تمام هم زنجیران خود در سراسر جهان سرمایه داری ، در معرض ستم و استثمار وحشیانه قرار دارند ، در اثر این بحران و ناسامانی اوضاع اقتصادی ، با فقر مطلق روبرو هستند . میلیونها کارگر ایرانی . بیکار و از تامین حد اقل معیشت خود محرومند .

افزایش مداوم قیمت کالاهای مورد نیاز توده ها که گاه در مدتی کوتاه به چند برابر افزایش یافته است. کمبود ارزاق و مایحتاج روزمره ، کاهش مداوم دستمزدهای واقعی ، سطح زندگی کارگران را بهنحو غیر قابل تحملی پائین آورده است.

رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی که بنا به ادعای سردمداران آن ـ با بتاراج گذاردن ثروتهای ملی جامعه ـ طی دو سال و نیم ، بیش از ۶۰ میلیارد دلار تنها از درآمد نفت عایدی داشته است حتی یکگام ناچیز در جهت تخفیف فشارهای اقتصادی که بردوش توده های مردم سنگینی می کند برنداشته است. بلکه آنرا در خدمت مقاصد خائنانه و جاهطلبانه خود در جنگ و سرکوب توده ها قرار داده است. اما تنها دلایل اقتصادی نیست که کارنامه رژیم را سراسر سیاه و تباهی کرده است، در عرصه های دیگر نیز ارمغانی جزاین نداشته است.

رژیم که بنا بر ماهیت خود قادر بپاسخگوئی بهنیازهای مادی توده ها نبوده و نیست، تنها راه مقابله با رشد نارضایتی و عصیان توده ای را در برقراری سرکوب و اختناق و برافروختن و ادامه یک جنگ خارجی یافته است. رژیم با برقراری یکدیکتاتوری تروریستی عریان و عنان گسیخته ، ابتدائی ترین حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی را از توده ها سلب نموده و برای مرعوب کردن مردم ، تروریسم و سرکوب را پیشه خود ساخته است .

ابعاد اختناق و سرکوب بحدی است که کمتر می توان نظیر آنرا پیدا کرد . در کدام کشور جهان ، این چنین ابتدائی ترین حقوق مردم از آنها سلب شده و بر هرگونه آزادی سیاسی مطلقاً خط بطلان کشیده شده است. کدام دیکتاتوری خون آشام را میتوان پیدا کرد که اعدامهای روزانه وهفتگی و ماهانه آن از مرزها گذشته بگذرد و کودکان و زنان حامله را این چنین بی محابا به جوخه اعدام بسپارند . کدام رژیم مرتجع را می توان سراغ گرفت که این چنین مانند رژیم جمهوری اسلامی ، هار و دیوانه ، هرمخالفی را بفزندان بیاندازد ، شکنجه کند و بجوخه اعدام بسپارد .

رژیم جمهوری اسلامی ، عموم توده های مردم، عموم مردان و زنان و عموم ملیتهای ایران را درمعرض ستم و فشار و بی حقوقی قرار داده است. این رژیم جنایتکار نزدیک به ۴ سال است که با ادامه جنگی که هدف آن در وحله نخست انحراف توجه مردم از مشکلات داخلی به مسائل برون مرزی و ارضاء جاه طلبی های توسعه طلبانه آن بوده است، دهها هزار تن از زحمتکشان ایران و فرزندان آنها را در میدانهای جنگ ، بخاک و خون کشیده و میلیونها تن را آواره نموده است. هرچند این واقعیتی است که رژیم با اتکاء به درآمد نفت و از طریق اختناق و سرکوب و ادامه جنگ ، تا مدتی توانسته است بقاء خود را تضمین کند و مانع از بروز یک جنبش اعتراضی علنی و آشکار توده ای گردد ، اما نتوانسته است رشد عمده نارضایتی را در میان توده های مردم متوقف سازد .

شرایط مشقت بار اقتصادی کارگران و بی حقوقی عموم مردم را نمی توان با سرکوب و جنگ پاسخ داد . مصائب اجتماعی که این رژیم ببار آورده است ، چاره ای جز سرنگونی این رژیم در برابر مردم قرار نمی دهد . امروز ادامه جنگ و سرکوب، موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل ساخته است. جنگ دولتهای ایران و عراق در شرایطی آغاز گردید که رژیم جمهوری اسلامی از آن بعنوان ابزاری برای بازسازی ارگانهای سرکوب خود و انحراف توجه مردم از مصائب و مشکلات داخلی استفاده کرد . در مراحل بعدی رژیم تنها به اتکاء یک رشته پیروزیهای مداوم می توانست از جنگ بعنوان وسیله ای برای آرام کردن مردم استفاده کند . اما امروز که رژیم نه از حیث قدرت نظامی توان پیروزیهای جدیدی را دارد و نه شرایط بین المللی چنین اجازه ای را به وی می دهد ، ادامه جنگ تنها بعامل تشدید بحران رژیم و نارضایتی توده ها بدل شده است.

در چنین شرایطی بیش از همیشه شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی بعنوان یک شعار تبلیغی زمینه عینی و کاربرد عملی یافته است. امروز مساله اتمام جنگ ، خواست عمومی توده های مردم است. اما رژیم قادر نیست باین خواست عمومی مردم پاسخ مثبت دهد . نه ادامه جنگ و نه بند و بست تحت عنوان صلح بین رژیمهای حاکم بر ایران و عراق ، هیچیک تامین کننده منافع توده های مردم نیست. رژیم جمهوری اسلامی نمی تواند صلح را برای مردم به ارمغان آورد . تنها با شعار تبدیل جنگ به جنگ داخلی یعنی سرنگونی قهرآمیز رژیم جمهوری اسلامی می توان به یک صلح دموکراتیک دست یافت. دیکتاتوری تروریستی و سرکوب عریان نیز برای مدتی طولانی قادر نیست به مثابه سدی در برابر اعتراض

کمیته های مخفی اعتصاب را برای برپائی یک اعتصاب عمومی سیاسی ایجاد کنیم

طلبی و آشکار توده‌ها عمل کند. عوامل عینی و مادی نیرومندتری دست اندرکارند که توده‌ها را به عرصه مبارزه آشکار خواهند کشید و اوضاع رژیم مدام وخیم‌تر خواهد شد. با این چشم انداز است که امروز کلیه مخالفین رژیم اعم از نیروهای انقلابی و ضد انقلابی فعالیت خود را علیه رژیم تشدید کرده‌اند. دارودسته‌های مرتجع سلطنت طلب که در ارتش و دیگر ارگانها و نهادهای سرکوب و بوروکراتیک رژیم دارای نفوذ هستند و در میان اقشار مرفه جامعه پایگاه دارند از حمایت و پشتیبانی همه جانبه امپریالیست‌ها بویژه امپریالیسم امریکا برخوردارند، تلاشهای تبلیغاتی خود را در سطح وسیعتری گسترش داده‌اند. هرچند که ماهیت ارتجاعی و ضدخلقی این دارودسته‌ها بربخش عظیمی از توده‌های مردم ایران روشن است با این وجود در برابر اعمال سیاستهای بغایت ارتجاعی و فشار بیش از حد رژیم جمهوری اسلامی بر توده‌ها، نباید خطر آنها را دست کم گرفت بلکه باید مداوماً علیه آنها مبارزه کرد.

"شورای ملی مقاومت" نیز در تلاش است که خود را بمثابه یک آلترناتیو قابل اعتماد توده‌ها جلوه دهد. اما حقیقت امر اینست که نفوذ و اعتبار اینان در میان مردم مدام در حال کاهش یافتن است. خروج بنی صدر از "شورای ملی مقاومت" خود نشان دهنده وضعیت بحرانی آنها و فروپاشی "شورا" ست. اینان دیگر نمی توانند در میان توده‌های مردم اعتبار نوینی کسب کنند، زیرا که طی سه سال گذشته مدام ماهیت اهداف و تاکتیک و برنامه آنها برای توده‌ها روشن شده است. توده‌های مردم بتجربه دریافته‌اند که "شورای ملی مقاومت" نیز قادر نیست تغییر اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد. سیاست رهبران مجاهدین خلق در روبیدن و سازش با سرمایه‌داران، نزدیکی روزافزون به دول امپریالیست اروپای غربی و مرتجعین منطقه خاورمیانه، وعده‌های پوچ و توخالی سرنگونی چند ماهه رژیم به توده‌ها همه و همه سبب بی اعتباری توده‌ها نسبت به "شورای ملی مقاومت" شده است. براستی آنها چه حرفی برای گفتن به توده‌های مردم دارند وقتی که خواستار حفظ و بقای نظم موجودند، وقتی که از منافع سرمایه داران دفاع می کنند و خواستار حفظ ارتش و دیگر ارگان‌های سرکوب هستند، وقتی که خواستار حفظ حکومت مذهبی هستند. دعوای آنها با جمهوری اسلامی خمینی یک دعوای خانوادگی است.

نه سلطنت طلبان و نه "شورای ملی مقاومت" هیچیک نمی توانند تغییراتی در جامعه پدید آورند و به درخواستهای انقلابی توده‌ها پاسخ دهند. آنها مدافع منافع طبقه سرمایه‌دار هستند. تنها و تنها طبقه کارگر ایران می تواند نجات بخش توده‌های مردم از وضعیت فلاکتبار موجود باشد. تنها طبقه کارگر قادر است عموم توده‌های مردم را رهبری کند، به درخواستهای انقلابی و دموکراتیک عموم توده‌ها جامه عمل بپوشد و دمکراسی و رفاه و خوشبختی را به ارمغان آورد.

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران یگانه سازمانی است که پیگیرانه از آلترناتیو کارگری در برابر کلیه آلترناتیوهای غیرکارگری دفاع نموده و رادیکال‌ترین و انقلابی‌ترین برنامه تحولات اجتماعی و سیاسی را ارائه داده است. سازمان ما که از منافع طبقه کارگر ایران دفاع می کند و اساساً" در جهت براندا ختن نظام سرمایه داری، محو هرگونه استثمار و استقرار سوسیالیسم مبارزه می کند، هدف فوری خود را سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق یعنی آنچنان تحولات انقلابی دمکراتیک قرار داده است که قادر است پاسخگوی درخواستهای انقلابی دموکراتیک و رفاهی عموم توده‌های مردم باشد.

در حالیکه مدعیان دروغین دموکراسی، تنها برای جلب حمایت توده‌ها، از دموکراسی و آزادی سخن می گویند و هیچگونه اعتقادی به دموکراسی ندارند، سازمان ما خواهان ایجاد یک رژیم حقیقتاً" دموکراتیک است. اگر دموکراسی، حکومت خلق معنی میدهد و اگر خلق را کارگران، دهقانان و زحمتکشان شهری تشکیل می دهند، ما خواهان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری فوری حکومت کارگران، دهقانان و دیگر زحمتکشان ایرانیم. اگر مدعیان دروغین دموکراسی از شوراها بمثابه ارگانهای اقتدار توده‌ای وحشت دارند، ما بیگیرترین مدافع شوراهای انقلابی و اعمال حاکمیت توده‌ها از طریق شوراها هستیم. اگر مدافعین دروغین دموکراسی از تسلیح عمومی خلق و ایجاد ارتش توده‌ای برخود می لرزند و تجربه نشان داده که رژیم خمینی نخستین گام را در جهت از بین بردن هرگونه آزادی و دمکراسی، خلع سلاح توده‌ها قرار داد، ما از درهم شکستن کلیه ارگانها و نهادهای سرکوب رژیم، ایجاد ارتش توده‌ای و تسلیح عمومی خلق دفاع می کنیم. اگر آلترناتیوهای غیرکارگری، همچگونه برنامه‌ای برای رفاه اجتماعی توده‌ها ندارند، ما روشن‌ترین و صریح‌ترین برنامه را در این زمینه ارائه داده‌ایم. ما از مدتها پیش به توده‌های مردم توضیح داده‌ایم که آلترناتیوهای غیرکارگری هیچ تغییر اساسی در وضعیت پدید نخواهند آورد. تنها آلترناتیو کارگری یعنی برقراری فوری جمهوری دموکراتیک خلق می تواند تغییری اساسی در وضعیت جامعه پدید آورد. برهمین مبنا است که همه روزه بخشهای وسیعتری از توده‌های مردم بسوی ما جلب می شوند و می بینند که یا باید قدرت سیاسی در دست توده‌های مردم به رهبری طبقه کارگر قرار گیرد و یا هرتحولی که در ایران بصورت گیرد باز هم ستم طبقاتی که رژیم جمهوری اسلامی ببار آورده است در ابعاد بزرگتری تکرار خواهد شد. پس بی جهت نیست که امروزه از همه سو دشمنان طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش بمبارزه آشکار با ما برخاسته‌اند. رژیم جمهوری اسلامی نیروی وسیع خود را برای ضربه وارد آوردن به سازمان اختصاص داده است. سلطنت طلبان تبلیغات وسیعی را علیه ما سازمان داده‌اند. "شورای ملی مقاومت" نیز از هیچ تلاشی فروگذار نیست. مجاهدین خلق که زمانی ادعای دوستی با سازمان ما را داشتند امروز که با بورژوازی سازش کرده‌اند خط مشی انقلابی سازمان را مانعی برسر راه خود می بینند دشمنی را آشکار نموده‌اند. آنها تنها سازشکارانه خود می بینند دشمنی را آشکار نموده‌اند. آنها تنها به تبلیغ علیه سازمان ما اکتفا نکرده‌اند بلکه به شکل بسیار کودکانه‌ای کوشیده‌اند یک سازمان چریکهای فدائی خلق ایران هوادار "شورای ملی مقاومت" درست کنند که توطئه آنها با شکست مفتضحانه‌ای روبرو شد. آنها کوچکتر از آن هستند که بتوانند علیه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران که مظهر آگاه و وجدان بیدار طبقه کارگر ایران است دست به توطئه بزنند.

خلاصه کلام، تمامی تلاشهای مذبوحانه مدافعین نظم ستمگرانه سرمایه‌داری علیه سازمان خود نشاندهنده رعب و هراس دشمنان طبقه کارگر از قدرت گیری و نفوذ و اعتبار آلترناتیو کارگری است. این واقعیت نقش و اهمیت سازمان ما را در جنبش و وظایفی را که در برابر آن قرارگرفته است نشان می دهد. ما باید بیش از گذشته برتلاشهای خود برای سازماندهی و رهبری طبقه کارگر در مبارزه تلاش کنیم. بر دامنه فعالیتهای تبلیغی خود در میان توده‌ها بیفزائیم. برای کسب پیروزی‌های هرچه بیشتر و قدرت روزافزون‌تر، باید انرژی خود را اساساً" به سازماندهی و آگاهی طبقه کارگر اختصاص دهیم. قدرت ما در تشکل و آگاهی کارگران نهفته است. کارگران آگاه به منافع طبقاتی خود و کلیه فعالین سازمان باید در کلیه مراکز کارگری بویژه در میان کارگران صنعتی و رشته‌هائی که دارای اهمیت استراتژیک هستند به نحو روزافزونی دامنه فعالیت خود را بسط دهند و هسته‌های سرخ کارگری را گسترش دهند. باید کارخانه‌ها را به دژ تسخیرناپذیر کارگران تبدیل کنیم. علاوه بر هسته‌های سرخ که صرفاً" از میان کارگران مارکسیست لنینیست هوادار سازمان تشکیل میگردند، باید در جهت ایجاد تشکلهای توده‌ای کارگری بویژه کمیته‌های کارخانه تلاش کنیم. رژیم از هیچ اقدامی برای از هم پاشیدن تشکلهای توده‌ای کارگری فروگذار نکرده است. ما باید در هر

کمیته‌های مخفی مقاومت را باید در هر شهر و روستا ایجاد کنیم

کارخانه و هر رشته صنعتی ، کارگران مبارزی را که خواهان مبارزه علیه رژیم باشند ، صرفنظر از اینکه هوادار کدام جریان انتلابی باشند یا اعتقادات آنها چیست، در کمیته‌های کارخانه که امروز ضرورتا" مخفی است سازماندهی کنیم. مبارزات روزمره کارگران را سازمان‌دهی و رهبری نمائیم و به تبلیغ ایده اعتصاب عمومی سیاسی وقیام مسلحانه در میان کارگران بپردازیم. در خارج از محیط کارخانه و در مناطق و مراکز غیرکارگری باید با ایجاد هسته‌های مخفی مقاومت، مبارزه علیه رژیم را سازماندهی کرد. کلیه رفقای هوادار سازمان موظفند براساس رهنمودهای فوق‌الذکر، بفعالیت خود در میان کارگران ادامه دهند و چنانچه امکان ارتباط آنها در داخل میسر نباشد برای برقراری ارتباط، بدون برجای گذاردن کوچکترین رد امنیتی ، با این آدرس بشرح زیر با سازمان تماس بگیرند .

B. P 175
1050 Bruxelles 5
BELGIQUE

آندسته از سربازان و پرسنل انقلابی ارتش هوادار سازمان که ارتباط آنها با سازمان قطع شده است یا تاکنون نتوانسته‌اند با سازمان ارتباط برقرار کنند هرچه فوری‌تر از کانالهای کاملا" مطمئن بویژه از طریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور با آدرس فوق‌الذکر با سازمان تماس بگیرند و از برقراری هرگونه ارتباط با افراد و عناصری که احتمال دستگیری آنها وجود دارد ، یا ارتباط با سازمانهای دیگر مطلقا" خودداری کنند .

رفقا ! فعالین سازمان !

وظایفی که امروز برعهده سازمان ما قرارگرفته است، لزوم ادامه کاری و پایداری تشکیلات ما را در مبارزه. بصورت یک مساله درجه اول درآورده است، رژیم تلاش خود را علیه سازمان ما بکار گرفته است و میکوشد از کوچکترین نقطه ضعف و سهل‌انگاری ما استفاده کند و ضربات خود را برما وارد آورد . تضمین ادامه‌کاری و پایداری ما در مبارزه ، مستلزم برقراری دسیپلین اکید وجدی و رعایت دقیق ضوابط امنیتی است. سازمان ما باید سازمانی منضبط و اکیدا" پنهانکار باشد . پنهانکاری شدید و برگزین کردن دقیق رفقائی که با ما کار می کنند لازمه شرایط کنونی است. رژیم به شیوه‌های متعدد برای ضربه وارد آوردن به تشکیلات متوسل می‌شود که با هوشیاری می توان این تلاشهای مذبوحانه را نقش برآب کرد . امروزه تعقیب و مراقبتهای طولانی مدت بصورت یکی از شیوه‌های متداول رژیم درآمده است. اکنون رژیم برای آن دسته از رفقائی که دستگیری آنها دارای اهمیت جدی است چندان عجله‌ای برای دستگیری یک رفیق تشکیلاتی ما نشان نمیدهد بلکه سعی میکند تا از طریق تعقیب و مراقبت رفیق شناخته شده ، بویژه از طریق ردیابی ماشین و تلفن ، به رفقای دیگر و بخشهای دیگر تشکیلات دست یابد و یک بخش از تشکیلات را بدام اندازد .

رژیم برای شناسائی رفقای تشکیلات. از شیوه‌های مختلف استفاده می کند . مثلا" سعی می کند فردی را که در زیر شکنجه از خود ضعف نشان داده است مرتبا" بسر قرار رفقای تشکیلات بفرستد بدون اینکه بلافاصله اقدام به دستگیری کند . بلکه یک رشته تعقیب و مراقبت را آغاز می کند تا بتعداد بیشتری دست یابد . یک شیوه دیگر، استفاده از برخی افراد بمثابه کیوتر پیر قیچی است. رژیم فردی را که کاملا" می شناسد و هرلحظه امکان دستگیری وی را دارد به حال خود رها می کند و هربار بدون دستگیری او تعدادی را شناسائی و دستگیر می کند . در آذرماه سال گذشته ، رفقائی از بخش محلات و سازماندهی هسته‌های تهران و تحویریه نشریه کار دستگیر و یا به شهادت رسیدند. پس از تحقیق و بررسی مساله روشن شد که رژیم از طریق شخصی بنام بابک در بخش محلات و کمیته‌های سازماندهی هسته‌های مقاومت دست به تعقیب و مراقبت زده است که طی آن چند رفیق دستگیر و یا به شهادت رسیدند . اما پلیس از دستگیری شخص شناخته شده خودداری کرد و برای شکارهای بعدی خود فرد مذکور را را ظاهرا" با یک بازجوئی چند روزه فضای آزاد کرد . هرچند این فرد در همان مقطع به مناطق آزاد شده کردستان فراخوانده شد و پس از خودداری وی که معنائی جز ضربات بیشتر به سازمان در برنداشت بعنوان مسبب ضربات از سازمان اخراج گردید اما اطلاعات بعدی حاکیست که این فرد همچنان تلاش دارد با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند . لذا چنانچه رفقای هوادار با چنین فردی برخورد کردند از هرگونه تماس با وی خودداری کنند و اطلاعات خود را در مورد وی فورا" در اختیار تشکیلات بگذارند ، علاوه بر موارد فوق رژیم تلاش می کند با استفاده از توابین بویژه با هواداران سازمان ارتباط برقرار کند . رفقای هوادار موظفند از برقرارکردن هرگونه ارتباط مگر با رفقائی کاملا" مطمئن خودداری کنند و از گرفتن نشریه بجز از کانالهای رسمی و شناخته شده سازمان خودداری کنند و درنظر داشته باشند که نشریاتی که با نظر سازمان منتشر می‌شوند عبارتند از . نشریه کار ارگان سراسری سازمان ، نشریه پیکای گل نشریه شاخه کردستان ، نشریه بامی استار نشریه هواداران سازمان در سیستان و بلوچستان و جهان نشریه هواداران سازمان در خارج از کشور . سوای نشریات فوق‌الذکر هیچ نشریه‌ای متعلق به سازمان و یا هواداران آن نیست. کلیه رفقای هوادار هرگونه موارد مشکوکی را در این مورد ملاحظه کردند بلافاصله اطلاعات خود را از طریق آدرس ذکر شده در اختیار سازمان قرار دهند . درنظر گرفتن رهنمود‌های امنیتی فوق بهیچوجه نباید کوچکترین تاثیری برفعالیت رفقا داشته باشد و یا منجر به روحیه محافظه‌کارانه گردد . رژیم سعی می کند که با توانا جلوه دادن خود در سرکوب نیروهای انقلابی و چنین القاء کند که گویا قادر است در فعالیت نیروهای انقلابی وقفه‌ای ایجاد کند . در حالیکه فعالیت مستمر سازمان در داخل کشور پوچ بودن چنین تصوراتی را اثبات می کند . رعایت موازین امنیتی فوق دقیقا" در خدمت ادامه کاری تشکیلات ما و مبارزه سرسختانه علیه رژیم است.

رفقای سازمان . اصلی‌ترین و اساسی‌ترین شرط پایداری و ادامه کاری ما در مبارزه ، استواری روزافزون ما در میان کارگران است. باید بیش از پیش تشکیلات خود را در میان کارگران مستحکم کنیم . باید در شرایط پیگردهای پلیسی ، دیسیپلین تشکیلاتی ما تا سرحد دیسیپلین نظامی سخت وجدی باشد . باید پنهانکاری را اکیدا" رعایت کرد . باید هوشیاری خود را در هرلحظه حفظ کنیم . هرگونه ارتباط اضافی . تماسهای زائد غیرتشکیلاتی و یا ارتباط غیر ضروری با بخشهای دیگر تشکیلات را مطلقا" قطع کنیم . از اجرای مداوم قرار بویژه در میادین شهرها و خیابان‌هائی که محل رفت و آمد مداوم مزدوران رژیم است اکیدا" خودداری کنیم . پیش از اجرای هرقرار و پس از اتمام قرار خود را دقیقا" چک کنیم . هر سهل‌انگاری می تواند ضربه‌ای جبران ناپذیر به تشکیلات ما وارد آورد .

کارگران ! اعضاء و هواداران سازمان !

مشکلی که امروز سازمان برای پیشبرد وظایف خود با آن روبرو است مشکل مالی است. همگان مطلعند که تنها منبع مالی سازمان کمکهای مالی اعضاء و هواداران سازمان و تودهای مردم است. ایدئولوژی ، اهداف و مقاصد سازمان ما مانع از آن میگردد که جز با اتکاء به خود و پشتیبانی و حمایت تودهای مردم قدمی برداریم برهمین مبناست که سازمان ما توانسته است خط مشی انقلابی خود را پیگیرانه ادامه دهد ، از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع کند و

حق ملل در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

استقلال ایدئولوژیک سیاسی و تشکیلاتی خود را حفظ کنند. امروزه که از یکسو شرایط سرکوب و اختناق هزینه‌های هنگفت‌تری را برای بقای کادرهای تشکیلات و ادامه کاری فعالیت سازمان به ما تحمیل نموده است و یا با هرپورش رژیم و یا هراحتمال ضربه، بخش عظیمی از امکانات مالی و تدارکاتی سازمان از دست میرود و از سوی دیگر بطور روزافزونی نیروهای وسیعتری بسوی سازمان گسرایش پیدا می کنند، ضرورت سازماندهی آنها هزینه‌های باز هم بیشتری را می طلبد، سازمان شدیداً در مضیقه مالی قرار گرفته است. هیچ تردیدی نیست که این مشکل سازمان نیز تنها و تنها با اتکاء به توده‌ها قابل حل است.

ما از کلیه کارگران و زحمتکشان، اعضاء و هواداران سازمان می‌خواهیم که با کمکهای مالی خود سازمان را یاری رسانند. کلیه اعضاء و هواداران سازمان در هرکجا هستند باید توان و انرژی خود را برای رفع هرچه فوری‌تر این مشکل سازمان بکار گیرند. از هرامکانی که در اختیار دارند برای این منظور استفاده کنند. از هرکانالی که می‌شناسند برای گرفتن کمکهای مالی از کارگران و زحمتکشان اقدام کنند. بخش بیشتری از دستمزد و حقوق خود را بعنوان کمکبه سازمان اختصاص دهند. هواداران سازمان کمکهای خود را در داخل از کانالهای تشکیلاتی وچنانچه کانال تشکیلاتی نداشته باشند ازطریق دوستان و آشنایان خود در خارج از کشور به آدرس بانکی زیر واریز کنند.

A. A. H.
739066 F
Credit Lyonnais
134 Boulevard Voltaire
75011 Paris
FRANCE

و رسید آنرا به آدرس زیر ارسال دارند

A. C. P.
B. P. 54
75261 Paris Cedex 06
FRANCE

رفقا،
مشکل مالی سازمان یک امر جدی است. با تمام توان برای حل این مشکل اقدام کنید. هیچ تردیدی نیست که ما قادریم در کلیه عرصه‌ها، موانع را از پیش‌پای خود برداریم و وظایف انقلابی خود را در جنبش ایفا نمائیم.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری دموکراتیک خلق
نابود باد امپریالیسم جهانی بسرکردگی امپریالیسم آمریکا و پایگاه داخلیش
مرگ بر نظام سرمایه‌داری
زنده باد سوسیالیسم

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
۲۵ تیرماه ۱۳۶۳

گرامی باد سعید...

در خیمان رژیم، در خاک و خون غلطید.

رژیم جمهوری اسلامی که در روز بخورداد ۶۰ و بدنبال قیام پیش‌رس مجاهدین، ماهیت ددمنشانه و درندخوی خود را به تمامی بنمایش گذاشت و آشکارا به عموم توده‌های مردم سراسر ایران اعلام جنگ داد، فردای انروز نخستین گروه از یک سلسله اعدامهای دسته جمعی را آغاز نمود و بلند-گوهای تبلیغاتی رژیم، به نشانه حاکمیت ضد انقلابی خود و با آب و تاب، اسامی گروهی از اعدام شدگان را که در میان آنها نام سعید سلطانپور بچشم میخورد، اعلام نمود.

سعید سلطانپور را بخش عظیمی از توده‌های زحمتکش مردم ایران خوب می‌شناسند. سعید چهره سرشناس و محبوب توده‌های مردم بود. سعید در زمره انقلابیون برجسته‌ای بود که زندگیش سراسر مبارزه علیه ظلم و بیدادگری و دفاع از منافع طبقه کارگر بود. در زندان حکومت شاه زیر شدیدترین فشارها و شکنجه‌های قرون وسطائی در سیاهچالهای ساواک، قهرمانانه ایستادگی کرد و از منافع توده‌های زحمتکش دفاع نمود.

سعید مظهر مقاومت و ایستادگی، مظهر یک کمونیست انقلابی بود. سعید سمبل مبارزجوئی ایستادگی و استواری توده‌های مردم بود. او سمبل پایمردی و آشتی-ناپذیری و خشم انقلابی طبقه کارگر ایران بود. سعید یک فدائی خلق، یک کمونیست در خیمان رژیم، در خاک و خون غلطید.

رژیم جمهوری اسلامی که در روز بخورداد ۶۰ و بدنبال قیام پیش‌رس مجاهدین، ماهیت ددمنشانه و درندخوی خود را به تمامی بنمایش گذاشت و آشکارا به عموم توده‌های مردم سراسر ایران اعلام جنگ داد، فردای انروز نخستین گروه از یک سلسله اعدامهای دسته جمعی را آغاز نمود و بلند-گوهای تبلیغاتی رژیم، به نشانه حاکمیت ضد انقلابی خود و با آب و تاب، اسامی گروهی از اعدام شدگان را که در میان آنها نام سعید سلطانپور بچشم میخورد، اعلام نمود.

سعید سلطانپور را بخش عظیمی از توده‌های زحمتکش مردم ایران خوب می‌شناسند. سعید چهره سرشناس و محبوب توده‌های مردم بود. سعید در زمره انقلابیون برجسته‌ای بود که زندگیش سراسر مبارزه علیه ظلم و بیدادگری و دفاع از منافع طبقه کارگر بود. در زندان حکومت شاه زیر شدیدترین فشارها و شکنجه‌های قرون وسطائی در سیاهچالهای ساواک، قهرمانانه ایستادگی کرد و از منافع توده‌های زحمتکش دفاع نمود.

سعید مظهر مقاومت و ایستادگی، مظهر یک کمونیست انقلابی بود. سعید سمبل مبارزجوئی ایستادگی و استواری توده‌های مردم بود. او سمبل پایمردی و آشتی-ناپذیری و خشم انقلابی طبقه کارگر ایران بود. سعید یک فدائی خلق، یک کمونیست بود. او پس از آزادی از زندان و سرنگونی حکومت شاه، همچنان در صفوف سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بمبارزه ادامه داد. رژیم جمهوری اسلامی پاسدار نظم سرمایه‌داری، بایستی در صف اعدامشدگان سی و یکم خرداد ۶۰ فدائی خلق سعید سلطانپور را بمثابه مظهر استقامت و پایمردی کمونیستهای ایران بجوخه اعدام بسپارد تا کینه و نفرت خود را نسبت به طبقه کارگر ایران نشان دهد.

اما سعید نه اولین و نه آخرین فدائی بود که بدست دژخیمان سرمایه در خاک و خون می‌غلطید. طبقه کارگر ایران و سازمان پرافتخار آن، سازمان چریکهای فدائی خلق ایران، فرزندان بسیاری چون سعید سلطانپور را که تا آخرین لحظات زندگی خود به آرمانهای والای کارگران وفادار ماندند و از سوسیالیسم دفاع نمودند در دامان خود پرورده است. سعید مانند هزاران فدائی دیگر، قهرمانانه در برابر دژخیمان پاسدار سرمایه ایستاد و سنت ایستادگی و مقاومت انقلابی را همچنان زنده نگاه داشت. او با خون خود پرچم سرخ سازمان چریکهای فدائی خلق ایران را که همانا پرچم سرخ کارگران ایران است گلگونتر کرد.

او با خون خود سند محکومیت نظام سرمایه‌داری و پیروزی طبقه کارگر را امضاء نمود و فردا که طبقه کارگر در راس تمام توده‌های ستمدیده و رنج کشیده مردم ایران به نبرد مرگ و زندگی برخیزد انتقام خون سعید سلطانپور و هزاران فدائی دیگر را از ستمگران و استثمارگران خواهد گرفت.

سعید از میان ما رفت اما یاد سعید برای همیشه در قلب بزرگ طبقه کارگر ایران زنده خواهد ماند.

* * *

شعر سعید در زندگیش و زندگیش در شعرش جاودانه است.

نه
تا ارتفاع خشم و جنون
نه
تا آخرین ستاره خون
نه
به اوج نفرت خواهم رسید
و از تمام ارتفاعات بردباری سقوط خواهم کرد
و روی مجمعی تاریک خون
چو نیلوفر
در انتظار خشم تو ای عشق خفته
خواهم ماند
و از بساک پریشان خویش بر مرداب
هزار گردهٔ طغیان خواهم افشاند
فلات را بنگر
دریای وحشت انگیزیست
که موج می زند از خون عاشقانهٔ ما

ببین
هنوز از این قتلگاه
می خوانم
صدای خسته من رنگ دیگری دارد
صدای خسته من سرخ و تند و توفانی ست
صدای خسته من، آن عقاب را ماند
که روی قلهٔ شبگیر بال می کوبد

استثمار رشدت می‌یابد

هزینه‌ها می‌آید. بخشی از سود بعنوان هزینه‌ها محسوب میشود و عملاً هزینه‌های نشان داده شده در دفاتر حسابداری موسسه بیشتر از هزینه‌های واقعی است. بنظر میرسد که در نقطه‌ٔ سربسر موسسه دارای هیچ سودی نیست، در حالی که عملاً بخشی از سود در هزینه‌ها گنجانده شده است. به این ترتیب استثمار در تولید از نقطه‌ای محاسبه میشود و براساس آن — پرداخت پاداش به کارگران صورت میگیرد که در واقعیت امر قبل از این نقطه تشدید شدت کار انجام گرفته بود.

اما این نوع ترفندها هنوز وجه میزه "پرداخت پاداش" در شرایط کنونی نسبت بشرایط متعارف اقتصادی، نیست. به همین عنوان که "از روشهای مذکور روشی که بالاترین رقم را نمایش دهد مبنای محاسبه استثمار در تولید خواهد بود" نیز بیان تمایز نیست. اگرچه این امر خود ماهیت پرداخت پاداش را بخوبی بیان میکند و ولع زائد الوصف حکومت را در تشدید استثمار بنمایش میگذارد.

در حقیقت وجه تمایز براساس شرایط موجود اقتصادی است که نمایان می‌شود. وضعیت اسفبار اقتصادی که فشار آن مستقیماً برتودها وارد میشود برهیچکس پوشیده نیست و هرکارگری طی تجربه‌ٔ روزمره خود دریافته است که افزایش تولید بپیش‌شرط — هائی را لازم دارد که در شرایط کنونی بسیاری از این پیش‌شرطها بطور ناقص وجود دارد. برای تولید گذشته از نیروی کار به ابزار و آلات، ماشین آلات و وسائل یدکی، مواد اولیه وغیره نیاز است و از این گذشته شرایط اجتماعی گردش سرمایه باید مهیا باشد. اما به دلیل بحران اقتصادی و حاکمیت سرمایه عقب مانده بسیاری از این عوامل بطور ناقص وجود دارد و گردش سرمایه نیز با اخلال مواجه است. اکنون بسیاری از ماشین آلات کارخانجات مستهلک و کهنه شده و از راندمان کار آنها به شدت کاسته شده است. لوازم یدکی کمیاب و گران است و به سختی تهیه میشود. موارد متعددی وجود داشته که بعلت نبودن لوازم یدکی بخشی (و یا تمامی) از موسسه تولیدی راکد مانده است. . . . پاره‌ای از تولیدات با کمبود مواد اولیه مواجهاند و یا به دلیل کیفیت نازل مواد اولیه، کمیت و کیفیت تولید کاهش می‌یابد و . . . و واسطه‌گری بر امر تولید مستولی گشته و حکومت خود نیز به اختلال در شرایط گردش سرمایه مشغول است. جنگ ارتجاعی مقدار معتنابهی از درآمد ملی را می‌بلعد و مساله کمبود ارز کماکان ادامه یافته و امر تهیه ماشین آلات، لوازم یدکی و مواد اولیه را در تنگنا قرار میدهد. اگرچه به دلیل قدرت سیاسی بورژوازی تجاری، در زمانی هرکه ارزی وجود دارد، در وجه غالب صرف خرید کالاهای مصرفی می‌شود . . .

تحت چنین شرایطی تعیین استاندارد تولید به روشهائی که در شرایط متعارف اقتصادی معمولی است جز افزایش تولید فقط با افزایش بیرحمانه‌ٔ شدت کار (بدون وجود شرایط آن) و تا رمق آخر کارگران را کشیدن هیچ چیز دیگری نیست. رژیم فعلاً این کار را در جبهه‌ها طی جنگ با سدهای گوشتی انجام داده و با قربانی کردن جوانان بسیاری همچنان براین روش تاکید ورزیده است. حال رژیم عین این "سیاست اسلامی" را در امر تولید بکار گرفته است. رژیم عجز خود را در انطباق با سیستم موجود و راماندازی آن از طریق فشار توانفرسا بر کارگران می‌خواهد جبران کند.

به اصل موضوع یعنی ماهیت پاداش و ضوابط اعلام شده برمیگردیم و در این برگشت فرض میکنیم که سرمایه‌داران اصلاً و ابداً به هیچ ترفندی متوصل نمی‌شوند و اعلام هزینه و درآمدی را که اعلام می‌کنند واقعاً مطابق با اصل است. فرض محال که محال نیست. نیز فرض می‌کنیم هیچ نقص و هرج و مرجی در اقتصاد جامعه وجود ندارد و همچیز بر وفق مراد است (اما راستی مراد کی؟!). با این تفاصیل، برای نشان دادن ماهیت پاداش و ضوابط اعلام شده و نیز توضیح امری که مستقیم و غیر مستقیم به پاداش مربوط می‌شود بحث خود را با یک مثال ادامه می‌دهیم.

فرض کنید در یک کارگاه ۱۰۰ نفر کارگر به تولید مشغولند. برای ساده شدن مساله دستمزدی را که ماهانه به هرکارگر تعلق میگیرد بطور یکسان برابر با ۴۰۰ تومان فرض کرده و هم چنین دوره‌ٔ تناوب (دوره‌ای که طی آن افزایش تولید و درنتیجه پاداش محاسبه میشود) را برابر با مدت قرارداد که یکسال است فرض می‌کنیم. بدین ترتیب دستمزدی که کارگاه طی یکسال به کارگران میدهد برابر با پنج میلیون و چهارصد هزار تومان (۵۴۰۰۰۰ر) میشود. این مقدار برابر با سرمایه متغیر (V) است که "هم معادل ارزش خودش باز تولید میکند و هم اضافه‌ای ایجاد میکند" که ارزش اضافی (S) می‌باشد. و ارزش ماشین‌ها، مواد اولیه و سایر اقلامی که در تولید بکار میرود و در پروسه تولید هیچگونه تغییر کمی ارزش را نمی‌پذیرد "سرمایه ثابت (C)" می‌خوانیم که در این مثال برابر با ده میلیون و هشتصد هزار تومان (۱۰۸۰۰۰۰ر) فرض شده است. در ضمن، باید توجه داشت که ایشان مثال براین فرض قرار دارد که "ارزش مبادله‌ای مساوی ارزش بازاری و ارزش واقعی مساوی قیمت است". این کارگاه در سال تعداد ۳۰۰۰ از کالای مشخصی را تولید میکند که ارزش (قیمت) هرعدد برابر با ۶۸۴۰ تومان است. بنابراین کل ارزش تولیدی کارگاه برابر با بیست میلیون و پانصد و بیست هزار تومان (۲۰۵۲۰۰۰ر) است. ارزش هرکالا می‌تواند به اجزاء تشکیل دهنده‌اش تجزیه شود یعنی $W = C + V + S$

بنابراین ارزش اضافی تولید شده طی یک سال بوسیله کارگران در این کارگاه برابر است با ۴۲۲۰۰۰ر تومان. نرخ ارزش اضافی (S) یعنی نسبت ارزش اضافی به سرمایه متغیر برابر با ۸۰ درصد و نرخ سود (P) یعنی نسبت ارزش اضافی به کل سرمایه (متغیر + ثابت) برابر با ۲۶/۶٪ است.

این وضعیت کارگاه را نقطه آغاز در جهت تشدید شدت کار فرض می‌کنیم یعنی مقدار ارزش تولید شده را برابر با "استاندارد تولید" در نظر میگیریم. حال بهینم با توجه بافزایش تولید و ضوابط وزارت کار جهت پرداخت پاداش چه صورت میگیرد.

پس از تشدید بیرحمانه از کارگران، فرض کنید تولیدات کارگاه ۲۰ درصد افزایش یابد. بنابراین ارزش کل کالاهای تولید شده برابر با ۲۴۶۲۴۰۰۰ر تومان خواهد شد. اما اجزاء تشکیل دهنده این ارزش چگونه خواهد بود؟ میزان دستمزدها یعنی سرمایه متغیر را فعلاً بلاتغییر باقی می‌گذاریم. اما آیا به سرمایه ثابت نیز با همان نرخ ۲۰ درصد افزایش تولید افزوده می‌شود؟ جواب منفی است. سرمایه ثابت با نرخ کمتری از نرخ رشد تولید، افزایش می‌یابد. زیرا بسیاری از اقلام سرمایه ثابت بلاتغییر باقی می‌مانند مثل استهلاک ساختمان، هزینه‌های بهداشتی نظافت، ایاب و ذهاب وغیره. (در این مورد پاره‌ای از هزینه‌های سرمایه‌ای هم شاید در اثر تشدید شدت کار کاهش یابد، مثلاً مقدار انرژی که صرف گرم کردن محل کار در زمستان میشود، با تشدید شدت کار میتواند کاهش یافته و یا گرم شدن ناشی از العاده کارگران و عرق ریختن در اثر شدت کار، اصولاً در این قبیل هزینه‌ها صرفجوئی شود!) پاره‌ای از اقلام سرمایه ثابت افزایش می‌یابند اما با نرخ بسیار کمتری. مثلاً استهلاک ماشین آلات، انرژی وغیره. اساساً در مورد استهلاک ماشین آلات؛ علاوه بر استهلاک فیزیکی، باید گفته شود که بعلت نوآوریها و رشد تکنولوژی، جایگزینی ماشین آلات بسرعت انجام می‌شود. ازاینرو سرمایه‌داران تلاش می‌کنند در زمان کمتری استفاده بیشتری را از ماشین آلات ببرند که این عمل با چند شیفته کردن کار، اضافه کاری، تشدید شدت کار و غیره صورت می‌پذیرد. اگر از این عامل بسط سرمایه در شرایط کنونی جامعه نیز صرفنظر شود. لیکن استهلاک ماشین آلات و ابزار و غیره بها درجه‌ٔ افزایش تولید افزایش نمی‌یابند. در بین اقلام سرمایه ثابت تنها مواد اولیه

بقیه در صفحه ۸

۴۰ ساعت کار، دو روز تعطیل در هفته حق مسلم کارگران است

استثمار شدت می‌یابد

عیناً با درجه افزایش تولید، افزایش می‌یابد.

حال باتوجه به آنچه که مختصراً در مورد سرمایه ثابت طرح شد، مشاهده میشود که نرخ افزایش سرمایه ثابت از نرخ افزایش تولید (در اثر تشدید شدت کار) کمتر است. اگر نرخ افزایش سرمایه ثابت در مثال فوق را پس از تشدید شدت کار برابر با ۷ درصد فرض کنیم. آنگاه ارزش سرمایه ثابت که در تولید بکار رفته است بالغ بر ۱۱،۰۵۶،۰۰۰ تومان خواهد بود.

با تجزیه ارزش به اجزاء تشکیل دهنده آن مقدار ارزش اضافی به ۷،۶۶۸،۰۰۰ تومان خواهد رسید. تفاوت ارزش اضافی (قبل و بعد از تشدید شدت کار) برابر با ۳،۴۸۰،۰۰۰ تومان خواهد بود. از این مقدار بخشی بابت پاداش افزایش تولید به کارگران باصطلاح پرداخت میشود. برای این منظور در ضوابط ارائه شده، جدولی تهیه شده که برمبنای مقدار دستمزد بابت هریک درصد افزایش تولید بین یک درصد تا ۷/۵ درصد دستمزد به کارگران پاداش تعلق می‌گیرد. به میزان دستمزدی که در مثال انتخاب شده است، در ازاء هر یک درصد افزایش تولید، ۹/۰ درصد دستمزد، پاداش تعلق می‌گیرد. و اگر از هیچ وخجائی که برسر پرداخت پاداش وجود دارد درگذریم و اینگونه فرض کنیم که واقعاً پاداش مشخص شده به کارگران داده خواهد شد، آنگاه براساس مفروضات مثال، از این بابت ۹۷۲ هزار تومان پاداش به کارگران داده خواهد شد. حال این مبلغ پاداش را از کل "مقدار ارزش اضافی" کسر می‌کنیم تا "سهم سرمایه‌داران از افزایش ارزش اضافی" ناشی از تشدید کار محاسبه شود که رقم ۲ میلیون و ۳۲۲ هزار تومان خواهد بود. به عبارت دیگر، کل ارزش اضافی از رقم ۷،۶۶۸،۰۰۰ تومان قبل از تشدید شدت کار به ۶،۶۹۶،۰۰۰ تومان پس از تشدید شدت کار افزایش یافته است. یعنی هم مقدار ارزش اضافی و هم نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) افزایش یافته است.

در اینجا مساله‌ای مطرح است. آیا مقدار پاداشی که به کارگران پس از یک دوره تناوب تعلق می‌گیرد، بخشی از ارزش اضافی ایجاد شده است و یا بخشی از دستمزدها است که پرداخت آن تا پایان دوره تناوب معلق مانده است؟ نظریه‌ای براین باور است که پاداش افزایش تولید و اعلام نظیر آن چون سود ویژه وغیره بخشی از دستمزدها نیست بلکه توزیع مجدد درآمد ملی بین کارگران است. بعبارت دیگر بخشی از ارزش اضافی است. دفاتر حسابداری سرمایه‌داران ظاهراً در تائید این نظریه است. در این دفاتر دستمزد در بخش هزینه‌ها قرار می‌گیرد و پاداش و سود ویژه و ... پس از تنظیم درآمدها (فروش) در هزینه‌ها براساس سود حاصله محاسبه میشود. اما این دفاتر برمبنای اغتشاش در اجزاء تشکیل دهنده ارزش بمنظور وشاندن ارزش اضافی تنظیم میشود. مثلاً در این دفاتر بسیاری از اقلام که جزء ارزش اضافی است از قبل در بخش هزینه‌ها منظور میشود استناد به این دفاتر حسابداری و یا منظور نمودن توالی پرداختها براساس زمان که از سوی سرمایه‌داران انجام می‌گیرد، نمیتواند مبنائی برای منظور نمودن پاداش و نظایر آن بعنوان بخشی از ارزش اضافی باشد. اجزاء تشکیل دهنده ارزش با معنای علمی آن هریک دارای ماهیت خاص خود است که افشاگر ماهیت استثمارگرانه سرمایه‌داری و شیوه این استثمار است. دستمزدها بیان (پول) ارزش نیروی کار است. این هزینه ایست که سرمایه‌دار منتقل میشود که ارزشی را خریداری کند که خود ارزش افزا است. این هزینه (دستمزدها) معادل با حداقل معیشت زندگی کارگر و خانواده‌اش (در شرایط متعارف) جهت تولید و بازتولید نیروی کار است که این مقدار برابر با ساعات لازمی است که کارگر در کارخانه بکار مشغول است. ارزشی که کارگر در ساعات اضافی خلق میکند (ارزش اضافی) تماماً از سوی سرمایه‌دار تصاحب میشود. در هم ریختن این مفاهیم علمی و ایجاد اغتشاش بین مرزهای مشخص سرمایه متغیر و ارزش اضافی، سایه افکندن بر شیوه استثمار سرمایه‌داری و مبهم کردن طرق مبارزه با آنست. این نگرش بویژه توسط سوسیال — دموکراتهای اروپائی و رفرمیستهائی که معتقدند تناقضات طبقاتی از طریق باز توزیع درآمد ملی میتواند بتدریج کاهش یافته و محو شود، تبلیغ میگردد.

در حقیقت پاداش افزایش تولید ونظایر آن بخشی از دستمزدها است که برای یک دوره معین پرداخت آن معوق مانده است. واین تعویق در پرداخت ماهیت این بخش از دستمزدها را تغییر نمی‌دهد. اساساً همواره، ارزش نیروی کار در زمان خرید از سوی سرمایه‌داران پرداخت نمی‌شود. این ارزش میتواند پس از ۱۰ روز و یا یک ماه و یا مدت معینی پس از خرید واستفاده از آن (استفاده از ارزش مصرفی نیروی کار) پرداخت شود. و عموماً نیز چنین است. سرمایه‌دار برای خرید کالاهائی که در سرمایه ثابت منظور میشود (کلیه کالاها بجز نیروی کار) ابتدا ارزش آن را می‌پردازد. در زمانی که سرمایه‌دار ارزش این قبیل کالاها را معوق میگذارد و یا آن را بصورت اقساط پرداخت میکند، مبلغی بیش از ارزش اولیه آن می‌پردازد (بعنوان بهره و ...) اما در مورد خرید نیروی کار این چنین نیست. سرمایه‌دار ارزش این کالا را در ابتدا نمی‌پردازد. از این لحاظ استناد به تعویق پرداخت‌ها نمی‌تواند استدلالی در جهت منظور ننمودن پاداش و غیره بمثابه بخشی از دستمزدها باشد.

اساساً یکی از گرایشات اصلی سرمایه — داران کاهش دستمزدها است. این یک واقعیتی است که از بدو پیدایش سرمایه‌داری، مبارزه طبقاتی (در محیط اقتصادی) بین سرمایه‌دار و کارگر برمحور آن صورت پذیرفته است.

سرمایه‌داران همواره راههای متعددی را جستجو نموده‌اند که این گرایش را تحقیق کنند وکارگران نیز در جهت دفع این گرایش به مبارزه پرداخته‌اند. ازاینرو اشکال جدیدی برای کاهش دستمزدها از سوی سرمایه‌داران ابداع گردیده است. یکی از این اشکال باین صورت است که دستمزدها را تکه‌تکه می‌کنند و آنگاه بنا به زور طبقه کارگر به پرداخت تکه‌تکه آن مبادرت می‌ورزند. بخش اصلی بعنوان دستمزد و برطبق قراردادها پرداخت میشود (در اینجا از مساله افزایش قیمتها که دستمزد واقعی را کاهش میدهد درمیگذریم) بخش‌های دیگر دستمزد که معوق مانده، بنا توجه به مبارزه طبقاتی مابین این دو طبقه اصلی جامعه سرمایه‌داری پرداخت می‌شود. این راهی است که در صورت امکان تکه‌هائی از دستمزد که پرداخت نشده، اصولاً پرداخت نشود و در عین حال این راهی است که کارگران را بهتر در انقیاد سرمایه نگهداشته و تشدید استثمار را میسر میسازد.

از اینرو لازم است که مقدار سهمی که کارگران بابت پاداش افزایش تولید و نظایر آن دریافت می‌دارند در بخش سرمایه متغیر ملحوظ گردد. البته با این عمل مقدار افزایش ارزش اضافی که در اثر تشدید شدت کار به تصاحب سرمایه‌دار درمی‌آید، در مقایسه با روشی که پاداش را بخشی از ارزش اضافی بشمار می‌آورد، تغییری نمی‌کند. لیکن تاکید براین تمایز، تاکید برعملکرد اجتماعی سرمایه است. تاکید براین است که ارزش اضافی تماماً به تصاحب سرمایه‌داران درمی‌آید. تاکید برتمیز مفاهیم علمی است که آن بنیاد اصلی سرمایه‌داری (ارزش اضافی) را مستدل می‌کند. و تاکید براین است که جز با سرنگونی سرمایه‌داری و اضمحلال سرمایه بمثابه یک رابطه اجتماعی استثمار نمی‌تواند از جامعه رخت بربندد. تاکید براین است که با رفرمهائی در جهت باصطلاح باز توزیع درآمد ملی نمی‌توان "بتدریج" به جامعه طبقاتی خاتمه بخشید.

حال باتوجه به مواردی که در مورد سرمایه آید و ارزش اضافی طرح شده، به مثال قبلی بازگردیم و مقدار پاداش کارگران را در سرمایه متغیر ملحوظ بداریم. بعبارت دیگر باید مبلغ پاداش را با دستمزدهای قبل از تشدید شدت کار جمع کرد. بدین ترتیب ارزش سرمایه متغیر برابر با ۶،۳۲۲،۰۰۰ تومان خواهد شد و باتوجه به اینکه ارزش کل کالا برابر با ۲۴،۶۲۴،۰۰۰ تومان و ارزش سرمایه ثابت برابر با ۱۱،۰۵۶،۰۰۰ تومان می‌باشد، پس ارزش اضافی برابر با ۶،۶۹۶،۰۰۰ تومان است. نرخ ارزش اضافی (نرخ استثمار) که قبل از تشدید شدت کار برابر با ۱۰۰ درصد بود به ۱۰۵ درصد و نرخ سود که برابر با ۲۶/۶ درصد بود به ۳۷/۳ درصد پس از تشدید شدت کار افزایش یافته است.

بعبارت دیگر در اثر تشدید شدت کار نرخ استثمار بیش از ۳۷ درصد و نرخ سود

بقیه در صفحه ۱۷

سال ششم شماره ۱۸۲ ۸ صفحه‌ای
شنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۶۳
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

چاره کارگران.....

کارگران، روز جهانی کارگر را تعطیل کردند اما امسال عکس‌العملی چشمگیر نشان ندادند و تسلیم سیاست رژیم مبنی بر عدم تعطیل این روز شدند. دلایل متعددی را می‌توان برشمرد شاید سطحی نگری باشد اگر بدون تحلیل از این امر، باین نتیجه برسیم که مقاومت و مبارزه کارگران در مقابل رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی نسبت به سال گذشته کاهش یافته و یا با افت نسبی مواجه گشته است. حال آنکه اگر مجموعه عوامل موجود را در یک مقایسه اجمالی با سال گذشته نظر قرار دهیم، قطعاً چنین قضاوتی مردود مینماید. از اینرو یک سلسله پارامترهائی باید در این بررسی مورد توجه قرارگیرد که از آن جمله است: شیوه برخورد رژیم به تعطیل اول ماه مه در سال گذشته و سال جاری، عوامل بازدارنده‌ای که از سوی رژیم سازمان یافت، وجو رعب و وحشتی که پدید آورد. وضعیت وجود رعب و وحشتی که پدید آورد. وضعیت اقتصادی کارگران و وحشت معیشت و بالاخره نبود تشکلهای کارگری جهت رهبری و هدایت کارگران.

رژیم ضد کارگر جمهوری اسلامی همچون تمامی رژیمهای سرمایه‌داری، دشمن طبقه کارگر و متوحش از وحدت و تشکل کارگران است. این رژیم از همان ابتدای به قدرت رسیدن خود، در برخورد به روز جهانی کارگر اوج وحشت و هراس خود را به نمایش می‌گذارد چرا که این روز یادآور مبارزات بی امان طبقه کارگر برعلیه نظم سرمایه‌داری و بیانگر دستاوردهائی است که کارگران در مقابله با سرمایه‌داران به چنگ آوردند. روز اول ماه مه روز همبستگی و وحدت بین‌المللی کارگران را متجلی می‌سازد و پیوند عمیق کارگران جهان را بمثابه یک کل واحد در مقابل نظام سرمایه‌داری جهانی بنمایش می‌گذارد و هراس رژیم نیز از همین است. رژیم جمهوری اسلامی که در رویای تحقق انترناسیونالیسم اسلامی اش خواستار سازش و وحدت طبقات است و استثمار طبقاتی را در لوای مذهب می‌پوشاند، می‌بایست از این روز جهانی به هراس افتد. اما رژیم علیرغم تمایلش در مخدوش کردن این روز، در سالهای اولیه بقدرت رسیدنش نتوانست به مقابله آشکار با کارگران برخیزد اما بها بای گسترش جو سرکوب و خفقان تلاش کرد تا این روز جهانی را از خاطره کارگران محو سازد.

گذری بر پنجسال حاکمیت ننگین جمهوری اسلامی و برخوردهای مزورانه رژیم از سال ۵۸ تاکنون صحت این گفتار را روشن میدهد.

در اولین سال پس از قیام یعنی در ۱۱ اردیبهشت ۵۸ با توجه به توازن قوای طبقاتی و میزان تشکل کارگران، رژیم این توان را نداشت که به مقابله آشکار با کارگران برخیزد تنها خمینی شیاد با یک سلسله اراجیفی چون "درخت هم کارگر است". "خدا هم کارگر است" و خلاصه همه چیز کارگر است و روز کارگر روز همه ملت است و... تلاش کرد روز جهانی کارگران را در ردیف روزهای دیگر قلمداد کند اما موفق نشد. در این روز به دعوت اتحادیه شوراهای کارگری، یک راهپیمایی عظیم برگزار گردید و عملاً کارگران این روز را تعطیل کردند. در سال ۵۹ بار دیگر علیرغم میل رژیم، روز جهانی کارگر تعطیل شد و به دعوت سازمان راهپیمایی کارگران برگزار گردید که به زد و خوردهائی نیز منجر شد. تاکتیک رژیم برگزاری مراسمی از مزدورانش بود و با شکست مفتضحانه‌ای مواجه شد. در اول ماه مه سال ۶۰ به دعوت سازمان و در یک برنامه اتحاد عمل با سازمان پیکار برنامه راهپیمائی ترتیب داده شد که در مهد "حرکت با تهاجم وحشیانه مزدوران رژیم مواجه گردید. لازم به تذکر است که از اواخر سال ۵۹ که بتدریج توهمات توده‌ها نسبت به رژیم زائل میگردید رژیم هرچه بیشتر به سرکوب آشکار روی می‌آورد. تا این مقطع سرکوبگران رژیم عناصر فالانژ و باندهای سیاه رژیم بودند اما از اواخر ۵۹ پاسداران "علنا" به سرکوب روی آوردند. هرچند که این سرکوب در مناطقی چون کردستان و گنبد از همان ابتدا آشکار اعمال میشد. بهرروز راهپیمائی سازمان در سالگرد سیاهکل و قیام (۲۲ بهمن ۵۹) شدیداً رژیم را به وحشت افکنده بود. اثرات گسترده آن بگونه‌ای بود که رژیم از آن مقطع مصمم بود به هرقیمتی که شده تظاهرات و راهپیمائی‌ها را مانع گردد و تظاهرات اول ماه مه ۶۰ نیز با تهاجم وحشیانه رژیم و دستگیری گسترده همراه بود.

اما در اردیبهشت ۶۱ شرایط تغییر بسیار کرده بود. سازمانهای انقلابی بشدت ضربه دیده بودند. شوراهای کارگری یکی درهم شکسته بود و دستگیری‌های وسیعی در سطوح کارخانه‌ها پدید آمده بود. اما هنوز رژیم نمی‌توانست رسماً و علناً این روز را غیرتعطیل اعلام کند. از اینرو رژیم تنها به برگزاری مراسم مزدوران انجمن اسلامی و انطباقی این روز با روز ۱۲ فروردین سال روز مرگ مطهری بسنده کرد. در سال گذشته علیرغم اینکه دامنه سرکوبها با شدتی هرچه تمامتر اعمال شده بود و دامنه دستگیری‌ها و اخراجها گسترش بیشتری یافته بود اما رژیم از یکسو میخواست از تعطیل این روز جلوگیری کند اما از سوی دیگر از عکس‌العمل کارگران هنوز می‌هراسید. از اینرو برخوردی دوگانه کرد، یکبار اعلام نمود که این روز تعطیل است و در شب اول ماه مه دولت اعلام کرد که باید کارگران صبح در سر کار حاضر شوند و بالنتیجه این فرصت برای کارگران پدید آمد که براحتی کارخانه‌ها را تعطیل کنند و از اخراج و... نیز در امان باشند. حتی کارگران تعدادی از کارخانه‌ها که برسر کار حاضر شدند خواستار دریافت دستمزد معادل اضافه‌کاری شدند. امسال رژیم با کسب تجربه از سال گذشته یک هفته پیش از فرا رسیدن اول ماه مه اعلام کرد که در این روز نه تنها کارخانه‌ها تعطیل نیست بلکه کارگران باید حقوق هر کارگر را به جبهه‌های جنگ ارتجاعی اختصاص دهند. در واقع رژیم با این حیله دست پیش را گرفت تا کارگران به همان کار با دستمزد راضی شوند. علاوه بر این اقدامات امنیتی شدیدی را تدارک دید بطوریکه از یکهفته پیش از ۱۱ اردیبهشت علاوه بر کنترل شدید کارخانه‌ها، در محوطه خروجی و خیابانهای اطراف و مقابل کارخانه‌ها نیز گشتهای بسیاری را مستقر کرد تا از پخش هرگونه اعلامیه و تراکت و رسیدن پیام سازمانهای انقلابی به کارگران ممانعت بعمل آورد. این اقدامات محافظتی در خارج از کارخانه‌ها از آنرو صورت گرفت که بدلیل بازدیدهای شدید بدنی، امکان حمل اعلامیه به تعداد زیاد بدرون کارخانه‌ها دشوار است و رفقای ما عمدتاً پخش اعلامیه‌ها را در مقابل کارخانه‌ها در ساعات خروج کارگران انجام می‌دهند (لازم به توضیح است که این کنترل همواره وجود دارد اما در مقطع اول ماه مه شدت بیشتری یافته بود).

در گزارشی از رفقای توزیع کننده اعلامیه در رابطه با شدت یافتن کنترل کارخانه‌ها آمده است. "در ساعت ۷/۱۰ شب هشتم اردیبهشت در زمانی که کارخانه مهمات سازی وابسته به صنایع دفاع واقع در خیابان پاسداران تعطیل شد و کارگران شروع به خارج شدن از کارخانه نمودند دستهای اعلامیه مربوط به اول ماه مه (۲۰۰ عدد) جلوی در کارخانه به هوا پرتاب شد و در میان کارگران بر زمین ریخت. کارگران بمحض دیدن اعلامیه‌ها هریک چند اعلامیه برداشته و بمحل پخش دور می‌شدند. چند نفری از هم می‌پرسیدند، چطوری پخش کردند که یکی از کارگران گفت کار یک ماشین سمپاشی بود. عده‌ای از کارگران که تازه رسیده بودند به محض دیدن اعلامیه‌ها گفتند: بچه‌ها بردارید بهینیم چی نوشته و پس از برداشتن اعلامیه به راه خود ادامه دادند. یکی از کارگران گفت: بابا اینجا که نمیشه، برویم بعداً بخوانیم. تعداد کارگران در حال افزایش بود که در اینموقع ۱۲۰ نفر می‌شدند هرکس بعد از برداشتن اعلامیه بهراه خود ادامه میداد. یکی دیگر از کارگران از دوستش پرسید مال کیه؟ دیگری گفت مال چریکهاست یک کارگر دیگر که نزدیکی آنها بود گفت امروز این سومین بار است که چریکها اعلامیه پخش کردند. کارگری پرسید دیگر کجا پخش کردند و او جواب داد تو بزرگراه هم پخش کردند. چند لحظه پس از پخش یک پیکان گشت کمیته که شنید بود یک

بقیه در صفحه ۱۰

رژیم جمهوری اسلامی را باید با یک اعتصاب عمومی سیاسی و قیام مسلحانه برانداخت

سال ششم شماره ۱۸۲ صفحه ۱۰
شنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۶۳
سازمان چریکهای فدائی خلق ایران

چاره کارگران.....

پیکان سبز اطلاعیه پخش کرد بعد نبال ماشین سبز رهسپار شد.

هنوز ۲ دقیقه از پخش نگذشته بود که چند مزدور رژیم از داخل کارخانه بیرون آمدند. به محض دیدن اطلاعیه‌ها بگونه‌ای هیستریک به پاره کردن آنها پرداختند و وحشت زده از کارگران می‌پرسیدند چه کسی اینکار را کرد. یک کشت کمیته با بنز سفید از راه رسید و جریان را جویا شد و سپس به تمام کشتیهای آن حوالی توسط بی سیم ابلاغ کرد که هریکان سبز را که در این حوالی دیدند متوقف نمائید و سرنشینان آنرا بازداشت کنید."

این گزارش تنها نمونه‌ای از کنترل شدید کارخانه‌ها از سوی مزدوران رژیم و اوج هراس و وحشت آنان از آگاهی کارگران است.

این کنترل در داخل کارخانه‌ها بمراتب شدیدتر و خشن‌تر اعمال میشد. در این رابطه در گزارشی آمده: "روز دهم اردیبهشت صبح، تعدادی اطلاعیه مربوط به اول ماه مه در دو دستشوئی که مربوط به دو قسمت جداگانه و البته مربوط به هم می‌باشد گذاشته شده بود (هر دستشوئی ۳ عدد) این اطلاعیه‌ها را کارگران هنگامی که برای صبحانه کار را تعطیل کردند واکثرا به دستشوئی نیز آمدند دیده بودند واکثرا آنرا خوانده بودند و اطلاعیه را با خود برده بودند. در این موقع سردسته‌های انجمن اسلامی ها در این بخش فورا" سر رسیدند و شروع به داد و فریاد کردند که بقیه اطلاعیه‌ها پیش کیست؟ باید آنها را پیدا کنیم باید گندها را بگردیم. طولی نکشید که ۲ اطلاعیه گمشده را کارگران پنهانی بهم دیگر جایش برگرداندند. در رابطه با پخش اطلاعیه از سوی انجمن اسلامی پنج نفر از کارگران برای بازجوئی احضار شدند. اکثر احضار شدگان در موقع کشتن گندها مخالفت کرده بودند. گندهای آنان را مزدوران کشتند و چیزی نیافتند". این دو نمونه گزارش نشانگر برخورد شدید رژیم با پخش هرگونه اطلاعیه و وحشت رژیم از آن بود که کارگران به دعوت سازمانهای انقلابی این روز را تعطیل کنند. اما در رابطه با تدارکی که رژیم جهت جلوگیری از تعطیل کارخانه‌ها بعمل آورد شاید در فاشیستی ترین رژیمها نیز مشاهده نگردد در گزارشی در این رابطه می‌خوانیم.

"کارخانه تولید دارو. روز سه‌شنبه ۱۱ اردیبهشت در جلوی در ورودی کارخانه، رژیم اقدامات امنیتی شدیدی بکار برده بود. جلوی در ورودی که بشکل یک چهارراه میباشد مزدوران انجمن اسلامی با موتور سیکلت در اطراف این چهارراه بصورت کاملا" آماده ایستاده بودند و به غیر از آنها تعدادی نیز افراد پیاده حزب اللهی در سر هرکدام از این خیابانها منتظر و مراقب بودند. همچنین در مقابل در ورودی، یک ماشین آتش نشانی موضع گرفته بود و نیز تعدادی از نگهبانان مسلح در اطراف درهای ورودی آماده بودند. تفتیش بدنی نیز شدیدا" در هنگام ورود کارگران به کارخانه اعمال می‌شد و نیز عده‌ای حدود ۱۰۰ نفر بسیجی که پارچه قرمزی دور سرشان بسته بودند و نیز تکه‌ای پارچه قرمز نیز روی لباسشان انداخته بودند در حیاط محوطه کارخانه جمع شده بودند که البته هیچکدامشان از کارگران کارخانه نبودند و از بیرون آمده بودند. این عده صبح حدود ۳ - ۲ ساعت در حیاط‌های بخشهای مختلف راه رفتند و شعار دادند. نظر کارگران این بود که این عده از آنرو آمده‌اند که اگر کارگران کارخانه را تعطیل کنند آنها مشغول کار شوند و باصطلاح مانع تعطیل کارخانه گردند."

در برخی از کارخانه‌ها سیاست "نان قندی" در کنار جو ارعاب اعمال شد. در این رابطه رفیقی می‌نویسد: "در کارخانه پارس متال روز اول ماه مه چند نفر از افراد بازرسی مقابل درب ورودی کارخانه مکارگران شیرینی تعارف میکردند. نزدیک به نصف کارگران از برداشتن شیرینی سرمایه‌داران امتناع نمودند."

واقعیت اینست که رژیم از تمامی امکانات سرکوب و غیره سود جست تا مانع به تعطیل کشاندن کارخانه‌ها گردد و حتی یک هفته پس از این روز هفته کشاورز برگزار کرد تا در تداوم سیاست خود منفی بر نفی برجستگی و اهمیت روز کارگر سنگ تمام بگذارد.

اما علیرغم اعمال کارگران در مقابل رژیم سرمایه‌داران چه بود. تحریم مراسم فرمایشی رژیم بگونه‌ای وسیع و چشمگیر بطوری که تنها مزدوران و چیره‌خواران رژیم صحنه خالی از امت را پر کردند. در این رابطه نیز بعنوان نمونه یک گزارش را عینا" نقل می‌کنیم.

"روز اول ماه مه در کارخانه گچ تهران بعد از نهار به کارگران گفتند سوار اتوبوسها شوید تا به راهپیمائی برویم. زمانی که اتوبوسها به تهران رسیدند تمام کارگران پیاده شدند و بخانه‌هایشان رفتند. تنها چند اوباش مزدور رژیم در اتوبوسها باقی مانده به مراسم رفتند". این حرکت کارگران سلما" با خطرات چندانی مواجه نبود اما لازمه تعطیل یکپارچه کارخانه‌ها آنهم در شرایطی که رژیم از یک هفته قبل رسما" اعلام کرده بود که روز اول ماه مه تعطیل نیست و با آنهمه رعب و وحشتی که در کارخانه‌ها پدید آورده و مزدورانش را در کارخانه‌ها بسیج کرده بود آنهم بدون یک تشکیلات منسجم و یکپارچه که بتواند همه کارگران را دربرگیرد و یا حرکت سازمان یافته را به پیش برد کاری بس دشوار بود.

واقعیت اینست که فقر و فلاکت عمومی بیکاری گسترده در جامعه و وحشت معیشت و دستگیری و شکنجه و اعدام و در کمین آن نبود هیچگونه تامینی از جمله حتی صندوق بیکاری و نبود ارگان سازمان دهنده حرکت، موجب گردید تا کارگران در مقابل سیاست رژیم به سکوت و مبارزه منفی (عدم شرکت در مراسم رژیم) بسنده کنند. اما در عین حال ذهنیت کارگران نشانگر گرایش عمیق آنان در به تعطیل کشاندن کارخانه‌ها بود. این امر حتی در مواردی منجر به اختلال در کار نیز شد منجمله در کارخانه صنایع چوب وابسته به صنایع دفاع کارگران یک قسمت در اعتراض به عدم تعطیل کارخانه یکسری از دستگاهها را از کار انداختند و یا در دیگر کارخانجات نسبت به عدم تعطیل کارخانه‌ها اظهار تاسف و ناراحتی میکردند.

رفقای کارگر.

اگر رژیم تمامی تلاش خود را برجلوگیری از اتحاد و تشکل کارگران بکار می‌گیرد باین دلیل است که رژیم می‌داند کارگران بطور منفرد هرگز نخواهند توانست کوچکترین قدمی در راه تحقق منافع خویش بردارند و به مقابله با سیاستهای ارتجاعی رژیم برخیزند. در شرایط کنونی با توجه بخفقان حاکم برجامعه تنها ارگانی که قادر است کارگران بجان آمده از مصائب رژیم جمهوری اسلامی را متشکل و رهبری کند کمیته‌های مخفی اعتصاب است باید کارگران آگاه و پیشرو با تشکیل اولین هسته‌های کمیته‌های مخفی اعتصاب مبارزات پراکنده و نارضایتی های موجود در کارخانجا را سمت و سو دهند و در جهت ارتقاء خواستهای کارگران بکوشند و زمینه‌های لازم را جهت برقراری یک اعتصاب عمومی سیاسی فراهم آورند.

همچنانکه شاهد آنیم رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی با استفاده از بی سازمانی کارگران هرروز برشدت فشارها و استثمار کارگران می‌افزاید. ازسوئی از حقوق و مزایای کارگران میکاهد و ازسوی دیگر بر ساعات کار می‌افزاید تا هرچه بیشتر جیب سرمایه‌داران داخلی و بین‌المللی را پر نماید و هزینه‌های جنگ ارتجاعی اش را تامین کند. تنها راه رهائی از وضعیت فلاکت بار موجود سرنگونی رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری دموکراتیک خلق است و ضربه اصلی آن وحدت و تشکیلات است.

رادیو
صدای فدائی
موج کوتاه ۴۱ متر
۶٫۳۰ - ۶ بعدازظهر

ساخت اقتصادی .....

نه تنها صف انقلاب و ضد انقلاب را در مرحله کنونی انقلاب متمایز می سازد، بلکه خود، ناهمگونی منافع و مطالبات نیروهای اجتماعی درون هر بویژه و اساساً صف انقلاب را نیز آشکار می کند.

پس تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب بر اساس معیار فوق فقط آغازگاهی است که تا تفکیک طبقاتی درون صف انقلاب (و نیز ضد انقلاب، که در اینجا مورد نظر نیست) ادامه می یابد. اما دیدگاه عموم خلقی - در بهترین حالت - فقط تا تعیین صف انقلاب و ضد انقلاب به پیش میرود. و در همان حال به انحاء گوناگون، مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و پوشیده، تفکیک طبقاتی درون صف انقلاب را مخدوش می کند. بر تمایزات سایه می افکند. توانائی های متفاوت طبقات را در پیشبرد امر انقلاب و بسرانجام رساندنش که از موقعیت عینی و ذهنی طبقاتی برمی خیزد، درهم می آمیزد و بدین ترتیب رسالت طبقات را مخدوش می کند. لزوماً این سایه افکندن ها و مخدوش کردن های انفکاک طبقاتی بر اظهار صریح یگانگی منافع طبقات صف انقلاب مبتنی نیست. و در بیشتر موارد این چنین است. لیکن نمایندگان این دیدگاه، عملاً با ارائه تاکتیکهای "عموم خلقی"، تاکید بر تمایز صف انقلاب از انقلاب، بدون تاکید بر انفکاک طبقاتی درون صف انقلاب. بلا توجیهاتی مبتنی بر اصطلاح شرایط عینی و ذهنی حاکم بر جامعه، سبعیت ضد انقلاب حاکم و غیره و غیره، عملاً بر تمایزات طبقاتی سایه می افکنند و توانائی ها و رسالت های متفاوت طبقات و اقشار درون صف انقلاب را درهم می آمیزند.

از اینرو بمنظور توفیق شناخت از موقعیت عینی و ذهنی طبقات و اقشار اجتماعی، جایگاه آنان در صف بندی انقلاب و ضد انقلاب و نیز درون هر صف، توانائی ها و رسالتشان در انقلاب کنونی و چگونگی رابطه پرولتاریا با آنان بر اساس موارد فوق و انعکاس این رابطه در برنامه عمل انقلابی پرولتاریا، ارائه جمعبندی هائی از موقعیت طبقات و اقشار اجتماعی ضروری است. در اولین گام، این بررسی را از موقعیت "دهقانان" بمثابه متحدین طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک توده ای ایران آغاز میکنیم.

این بررسی طی دو بخش صورت می گیرد. در بخش نخست، ساخت اقتصادی روستاهای ایران و قشربندی دهقانان مطالعه میشود و در بخش دوم، موقعیت و جایگاه دهقانان در انقلاب و رابطه پرولتاریا با دهقانان و از این لحاظ برنامه ارضی سازمان مورد بررسی قرار می گیرد.

هدف از بررسی اجمالی بخش نخست، عدتاً نشان دادن در تصویر از جامعه روستائی قبل و بعد از اصلاحات ارضی است برای دستیابی به این هدف. بدواً مجموعه مناسبات تولید در روستاهای ایران تا اوائل دهه ۱۳۴۰ مورد بررسی قرار گرفته است. این بررسی نشان خواهد داد که در این دوره دهقانان ایرانی قشربندی شده و تا اندازه ای روابط استثماری فی مابین آنان برقرار شده بود. براساس این مطالعه، اقشار روستائی بر پایه مالکیت بر ابزار تولید تصویر خواهند شد. علاوه بر این جنبه، سعی شده است تا بر اساس مطالعات و برآوردهای رسمی و غیر رسمی، مالکان اراضی در ایران نشان داده شوند.

پس از تصویر مجموعه مناسبات تولید و اقشار روستائی، اشاراتی به وقایع مربوط به اصلاحات ارضی و اهداف اصلی آن شده است. در این مختصر، دلایلی آورده شده تا نشان داده شود که هدف اصلی اصلاحات ارضی، گسستن قیدوبندهای پیش سرمایه داری بود. سپس جنبه های گوناگون توسعه سرمایه داری، قشربندی دهقانان پس از اصلاحات ارضی، مجموعه مناسبات کار، مالکیت و نیز رابطه دهقانان با بازار کالا و پول مطالعه شده اند. پس از این مطالعه روند جدائی تدریجی دهقانان از شرایط عینی تولید ((یا بعبارت دیگر فقیرتر شدن دهقانان) طی دوره پس از اصلاحات ارضی و نیز اجرای طرح شرکت سهامی زراعی و کشت و صنعت تجزیه و تحلیل شده اند. مجموعه نکات مورد بررسی با توجه به نکات مندرج در مقاله "سیری بر مساله ارضی - کار ۱۸۱". وضعیت اقتصادی روستاهای ایران و قشربندی دهقانی را روشن می کنند.

* * *

روستاهای ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی

مناسبات تولید در هر جامعه طبقاتی سه بعد را دربر می گیرد: مالکیت، رابطه کار و رابطه میان افراد و محصول تولید شده. بر این اساس در این بخش سعی می شود مجموعه مناسبات تولید در روستاهای ایران در دوره قبل از اصلاحات ارضی رژیم شاه مورد بررسی قرار گیرد. هدف از این بررسی، یافتن شکلبندی طبقات اجتماعی در روستاهای ایران در دوره مزبور است.

مناسبات تولید موسوعه روابطی است که از طریق وسایل تولید میان انسانها برقرار میشود. این وسایل در روستاهای ایران عبارت بودند از زمین، آب، بذر، گاو کار و کار. این پنج عامل (یا وسایل) بمالک و دهقان تعلق داشتند. ولی دو عامل نخست، یعنی زمین و آب غالباً در تملک مالک بود. در حالیکه بذر و گاو کار در بیشتر موارد به دهقانان تعلق داشت و کار نیز همواره از سوی دهقانان بعنوان تولید کننده بلاواسطه عرضه می شد.

هرچند که در مورد مالکیت بر اراضی آمارهای دقیقی در دست نیست. ولی برآوردهای صاحبنظران و منابع رسمی می تواند تصویری کلی از شکلبندی مالکیت در این دوره از تاریخ ایران بدست دهد. بعنوان مثال سیدوف یکی از صاحبنظران شوروی، براساس گزارشی که در سال ۱۹۵۲ منتشر شده می نویسد که ۶۰ درصد خانوارهای دهقانی اصولاً زمینی نداشتند. ۲۳ درصد از آنها دارای قطعات کوچکتر از یک هکتار بودند، ۱۰ درصد آنان زمینهائی بمساحت یک تا سه هکتار داشتند و تنها ۶ درصد آنها زمینهائی بوسعت ۳ تا ۲۰ هکتار داشتند. جملگی این دهقانان حدود ۱۷ درصد کل اراضی قابل کشت را در اختیار داشتند. در حالیکه مالکین فئودال حدود ۷۰ الی ۷۵ درصد این اراضی را صاحب بودند. برطبق برآورد وزارت کشاورزی در سال ۱۳۴۰، از کل ۴۹ هزار روستا، ۱۰ هزار متعلق به مالکینی بود که هریک بیش از ۷ روستا داشتند و بیش از ۵ هزار روستا به کسانی که هریک بین ۵ الی ۶ روستا داشتند، تعلق داشت.

علاوه بر زمین، آب نیز در ایران نقش با اهمیتی بازی میکرده است. بطورکلی میتوان گفت که غیر از مناطق شمالی کشور، یعنی گیلان و مازندران، میزان عرضه آب وسعت اراضی زیر کشت را تعیین می کند. با توجه به این موضوع بوده که همواره مالکان در ایران برمنابع تامین آب چنگ انداخته و آن را در تملک خویش درمی آورده اند. تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی رژیم شاه، مالکان فئودال به همان ترتیب که مالک زمین بودند، منابع آب را نیز در اختیار داشت. اهمیت آب برای کشاورزی در برخی مناطق مانند یزد، بحدی بود که مالکان ترجیح میدادند حتی زمینها را به دهقانان واگذار کرده و مالکیت منابع آب را در انحصار خود آورند.

از آنجاکه مالکان فئودال خود مستقیماً دست به تولید نمی زدند، مالکیتشان بر زمین و آب تنها هنگامی می توانست برای آنان سودمند واقع شود که این وسائل تولید در اختیار تولید کنندگان بلاواسطه قرار گیرد. این امر و نیز نیاز تولید کنندگان بلاواسطه، در روستاهای ایران موجب پیدایش پدیده ای اجتماعی تحت عنوان "حق نسق" در فرهنگ [illegible] شد. بدین ترتیب، در اثر نیاز متقابل مالک و دهقان، ارباب فئودال اختیار استفاده از زمینهایش را در مقابل بخشی از محصول در اختیار دهقانان قرار می داد. هرچند که حق نسق برای هریک از دهقانان دائمی بنظر می رسید، ولی مالکان همواره روشهائی را بکار می گرفتند تا دهقانان نتوانند ادعائی برزمین

بقیه در صفحه ۱۲

پیروز باد مبارزات ضد امپریالیستی - دمکراتیک خلقهای ایران

ساخت اقتصادی .....

داشته باشند . به عنوان مثال ، در برخی نقاط ایران مالکان هرازچندگاهی به تقسیم مجدد زمینها میان دهقانان دست می زدند . و یا اینکه از رقابت میان صاحبان نسق و خوش نشینان (یعنی کسانی که اختیار استفاده از زمین را نداشتند) برای دستیابی به زمین استفاده گردد و گروه نخست را تحت فشار قرار میدادند اتخاذ چنین روشهائی موجب تقویت تسلط مالکان بر دهقانان می شد .

مالکیت بر زمین و آب و نیز سلطه سیاسی ـ ایدئولوژیک زمینه‌ای را فراهم آورده بود تا مالکان بتوانند بر سهم چشمگیری از تولیدات دهقانان چنگ بیاندازند . این امر ، یعنی استثمار دهقانان به انواع گوناگون در مناطق مختلف روستائی ایران صورت می گرفت . بطور کلی ، دهقانان به اشکال زیر مورد استثمار قرار می گرفتند .

۱ ـ مزارعه
۲ ـ اجاره ثابت
۳ ـ ترکیبی از مزارعه و اجاره ثابت
۴ ـ بیگاری
۵ ـ رسومات جنسی .

در زیر یک به یک این اشکال استثمار مورد بررسی اجمالی قرار می گیرند .

۱ ـ مزارعه ـ با تقسیم محصول براساس عرضه عوامل تولید : شکل مسلط اجاره یا در حقیقت بهره‌گیری از تولیدکنندگان بلاواسطه در دوره قبل از اجرای اصلاحات ارضی ، مزارعه بود . بطوریکه حدود ۴۵ درصد اراضی زیر کشت با این شیوه اداره می‌شد . در این شیوه ، تولیدکنندگان بلاواسطه (دهقانان) معمولا "جملگی عوامل تولید غیر از زمین و آب را عرضه میکردند و مالک نیز با واگذاری این دو عامل به آنان زمینه تولید را فراهم می آورد . این امر اساس تقسیم محصول مابین مالک و دهقان قرار می گرفت . بدین معنی که دهقان با عرضه گاو کار ، بذر و کار بخشی از محصول را می برد و مالک با عرضه زمین و آب بر بخش دیگر چنگ می انداخت . در اینجا باید توجه داشت که سهم عوامل تولید از کل محصول برابر نبود و در حقیقت آنچه که میزان سهم هریک از طرفین را تعیین می کرد عبارت بود از چگونگی مبارزه میان مالک و دهقانان و نیز کیفیت و درجه کمیابی یا وفور هریک از عوامل تولید . بدین علت نسبت سهم مالک به دهقانان و یا در واقع میزان استثمار ، در نقاط گوناگون کشور متفاوت بود .

اگرچه دهقانان معمولا "گاو کار ، بذر و کار را عرضه می داشتند . ولی تحولات دوره رضاخان و نیز بحرانهای پس از جنگ دوم جهانی در ایران شرایطی را فراهم آورده بود که دهقانان در برخی نقاط بطور نسبی فقیرتر (بمعنای جدا شدن از ابزار تولید خود) شدند . بدین ترتیب مطالعاتی که پس از جنگ دوم جهانی در مورد روستاهای ایران بعمل آمده نشان می دهند که در مواردی مالک علاوه بر زمین و آب ، بذر ، یا گاو کار و یا هردو را نیز عرضه میکرده است . روشن است که در چنین مواردی مالک سهم بیشتری نیز از دهقانان مطالبه می کرد . زیرا که اساس تسهیم محصول همان روش سنتی میزان عرضه تعدادی از عوامل پنجگانه تولید بود .

شیوه مزارعه در دیمکاری نیز بکار گرفته می شد . منتها چون در این روش کشت ، از منابع آب برای آبیاری استفاده نمی شود . این عامل از شمار عوامل پنجگانه حذف شده و بدین ترتیب چهار عامل دیگر مبنا قرار می گرفت .

شیوه مزارعه در کشت آبی و دیمی یکی از اشکال گوناگون بهره‌کشی از دهقانان بود . ولی همانطور که در فوق نیز اشاره شد ، در برخی نقاط ایران مانند اطراف یزد که آب بسیار کمیاب و زمین نسبتا "فراوان است ، مالکان منابع آب را در انحصار خود گرفته و از این طریق دهقانان را استثمار می کردند . در این مناطق ، مالکان در مقابل عرضه آب برای کشت انواع محصولات پرسهمی از تولیدات دهقانان چنگ می انداختند . صرفنظر از عامل سلطه ایدئولوژیک ـ سیاسی ، عمدتا" میزان سهم مالک تابعی بود از مقدار عرضه آب که به روشهای سنتی اندازه‌گیری می شد .

آنچه تاکنون گفته شد عمدتا" مربوط می شوند به کشتهای تابستانی (شتوی) . ولی در مورد کشتهای تابستانی یعنی صیفی جات و امثالهم نیز روش مشابهی برای تولید و تسهیم محصول اعمال می شد . بدین ترتیب که برای تولید صیفی جات ، مالک معمولا" متعهد به عرضه زمین و آب و سپس از سرمایه مورد نیاز (بصورت وجه نقد) بود و دهقان هم با تامین بقیه سرمایه و کار خود ، به تولید می پرداخت . پس از برداشت محصول و فروش آن در بازار ، درآمد حاصله میان طرفین به نسبت مساوی تقسیم می شد .

تفاوتهای عمده‌ای میان این روش (نهفکاری) با تسهیم محصولات زمستانی وجود داشت که عبارت بودند از : در این روش دوره واگذاری زمین از سوی مالک به دهقانان برای یک مدت چند ماهه بود و بنابراین بر عکس تسهیم مزارعه ، اختیار استفاده دائمی از زمین (نسق) به دهقانان تعلق نداشت . تولید صیفی جات برای فروش در بازار صورت می گرفت ، در حالیکه تولید محصولات زمستانی (مانند گندم و جو) اساسا" برای مصارف داخلی بود . بدین معنی که دهقانان بخش عمده‌ای از سهم خود را به مصرف سالانه خویش می رساندند و این عمدتا" مالکیت بودند گی از سهم خود ، گندم خرد نیاز سهمها را تامین میکردند . در نهفکاری پول نقش مهمی بازی میکرد . در صورتی که در مزارعه این عامل تقریبا" هیچ نقشی نداشت .

۲ ـ اجاره ثابت

هرچند که شیوه مسلط در ایران مزارعه بود ، ولی در برخی مناطق ، بخصوص در گیلان و مازندران ، روش دیگری جهت بهره کشی از تولیدکنندگان بلاواسطه بکار گرفته می شد . در این روش ، به دهقانان که بطور نسبی تابع قیدوبندهای فئودالی بودند ، زمین واگذار می شد که در مقابل آن ، آنها مجبور بودند بخشی از کل تولید خود را به مالک فئودال عرضه کنند . سهم مالک نسبت به کل محصول متفاوت بود و پرداخت آن هم گاهی شکل جنسی و گاهی پولی به خود می گرفت . بعنوان مثال ، در شالیکاریهای گیلان اجاره عمدتا" بصورت جنسی پرداخت میشد و تقریبا" ۳۰ درصد از کل محصول را تشکیل می داد . ولی در چایکاریهای همان منطقه پرداخت اجاره شکل نقدی داشت که حدود ۶ درصد از درآمد حاصل از فروش چای را بخود اختصاص می داد .

اجاره ثابت در گیلان و مازندران شیوه مسلط را تشکیل می داد و در حقیقت این امر یکی از وجوه عمده تمایز این دو منطقه با دیگر مناطق ایران بود . روستائیان گیلان و مازندران بطور نسبی از موقعیت برتری در مقایسه با دیگر روستائیان ایران برخوردار بودند . بعنوان مثال ، تقسیم مجدد زمین ، که موجب تضعیف موقعیت دهقانان در مقابل مالک میشد ، در این مناطق مرسوم نبود و نیز کشت انواع محصولات برای بازار (مانند توتون ، چای ، برنج) گستردگی نسبتا" زیادتری داشت و از اینرو روستائیان گیلان و مازندران علیرغم وجود نسبی قیدوبندهای فئودالی ، با بازار و تولید کالائی رابطه تنگاتنگی برقرار کرده بودند .

۳ ـ تاکنون دو نوع از انواع بهره مالکانه ، یعنی مزارعه و اجاره ثابت ، بیان شد . در این رابطه نکته قابل ذکر آن است که در بسیاری از مناطق دهقانان بهره مالکانه خود را بصورت ترکیبی از این دو نوع اجاره پرداخت میکردند . بعبارت دیگر این گروه از دهقانان برای بخشی از زمین واگذار شده بخود به شیوه مزارعه بهره مالکانه به مالکان می دادند و برای بخشی دیگر پرداخت بصورت اجاره ثابت انجام می پذیرفت . ترکیب این دو نوع اجاره در برخی مناطق چندان معمول نبود . مثلا" در گیلان تنها ۱/۳ ٪ بهره‌برداریها بدین طریق عمل می کردند ولی در برخی مناطق دیگر این امر نسبتا" گسترده تر بود مثلا" در اراک و زنجان حدود ۱۵ درصد از بهره‌برداریها هردو نوع اجاره را می پرداختند (آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹ جلد دوم ، جلد اول (۱) ۱ ـ ۱ و (۲) ۱ ـ ۱)

پرداخت انواع بهره مالکانه‌ای که تاکنون

بقیه در صفحه ۱۳

هرچه گسترده‌تر باد اتحاد عمل نیروهای مترقی و انقلابی

ساخت اقتصادی.....

بررسی شدند، به دو شکل انجام می شد: جنسی و نقدی. در نواحی دورافتاده و روستاهائی که با مراکز شهر رابطه‌ای نداشتند بهره مالکانه کلاً بصورت جنسی (یعنی بخشی از محصول تولید شده) پرداخت می شد. در حالیکه برای صیفی جات که عموماً در حوالی شهرهای بزرگ کشت می شد پرداخت نقدی مرسوم بود. در بسیاری از مناطق کل بهره‌های مالکانه فوق‌الذکر بصورت ترکیبی از نقدی و جنسی بمالکان داده می شد. بهر حال، براساس مطالعاتی که در آن دوره (۱۳۴۰-۱۳۲۰) درباره روستاهای ایران انجام شده، می توان اظهار داشت که پرداخت جنسی شکل مسلط را تشکیل می داده است.

۴- بیگاری (یا کار اجباری) یکی دیگر از طرق استثمار دهقانان روستاهای ایران بود. بیگاری که در حقیقت عقب مانده‌ترین شکل پرداخت بهره مالکانه در فئودالیسم است. تقریباً در تمامی نقاط ایران، بخصوص نقاط دوردست، بچشم می خورد. ولی علیرغم این امر، بیگاری شکل اصلی استثمار دهقانان بشمار نمی آمد. در دوره مورد مطالعه، بیگاری عمدتاً بصورت کار در حوزه‌های غیرکشاورزی (یعنی کاشت و داشت برداشت) تحقق می پذیرفت. بعنوان یک شکل جانبی استثمار، روستائیان مجبور به انجام برخی امور برای مالکان بودند. این امور عمدتاً عبارت بودند از: حمل سهم مالک از محصول به انبار وی، شرکت در ساختن جاده‌ها و ساختمانها، ساختن، تعمیر و لایروبی قنوات، تهیه و جمع آوری هیزم و... هرچند که بیگاری عمدتاً برای امور غیرکشاورزی بود، ولی در برخی نقاط بیگاری کشیدن از دهقانان برای کارهای کشاورزی نیز معمول بود. براساس مطالعات نمونه‌ای که توسط موسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی انجام شده، بطور متوسط ۴۶ درصد خانوارهای مورد مطالعه در دوره قبل از اجرای اصلاحات ارضی مجبور بدادن بیگاری بودند، که از این تعداد حدود ۴۵ درصد در امور کشاورزی وظائف محوله را انجام می دادند. ضوابط تحمیل بیگاری نیز از محلی به محل دیگر تفاوت می کرد. ولی عموماً به نسبت ضوابط زیر اعمال می شد: خانوار، تعداد افراد ذکور یا اناث، خانواده‌ها، زمین، خانه، سهم آب، تعداد حیوانات و واگذاری حق نسق. ظاهراً مهمترین ضابطه زمین بود. بدین ترتیب که در بیشتر نقاطی که بیگاری معمول بود، مالک در قبال هرجفت زمین، روستائیان را مجبور به انجام برخی کارها در تعداد معینی از روزهای سال میکرد.

۵- رسومات جنسی - علاوه بر انواع بهره‌های مالکانه که در فوق توضیح داده شد، دهقانان ایرانی در بسیاری از روستاها مجبور به پرداخت انواع محصولات خود به مالکان بودند. این رسومات در حقیقت هدایای اجباری بود که دهقانان به مالک یا مباشر وی می دادند و معمولاً شامل مقدار معینی از محصولات مصرفی مانند روغن، مرغ و خروس، تخم مرغ، بره، گندم، علوفه و... بود. ولی نکته قابل توجه آنست که در بسیاری از موارد پرداخت این رسومات از شکل جنسی خود خارج شده و بصورت پول نقد درمی آمد. بنابراین دهقانان بخشی از این سیورسات را بصورت جنسی و مابقی را بشکل نقدی می پرداختند. پرداخت این رسومات مانند انواع بهره مالکانه، در مناطق عقب مانده‌تر مانند کردستان، بیشتر از مناطق دیگر بود.

تاکنون اشکال گوناگون بهره‌کشی از روستائیان ایران تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی رژیم گذشته بیان شد. ولی باید توجه داشت که دهقانان در مقاطع مختلف این دوره دست به اعتراض نیز می زدند. این اعتراضات دهقانی در دو دوره مشخص اوج گرفت. ابتدا در دوره مبارزات مردم آذربایجان در دوره حکومت قوام، سپس در دوره حکومت دکتر مصدق.

جنبشهای دهقانی که در بسیاری از نقاط روستائی ایران روی داد. اساساً خودبخودی بوده و کیفیتی یکسان نداشت. ولی بطور کلی می توان این جنبشها را بدو گروه تقسیم کرد: یک گروه که در آن دهقانان خواستار الغاء نظام فئودالی بودند، و بهمین دلیل نیز در این جنبشها دهقانان دست به مصادره زمینهای اربابان خود زدند و گروه دیگر عمدتاً شامل جنبشهائی می شد که در آن دهقانان خواهان کاهش سهم مالک از برخی انواع بهره مالکانه (مانند مزارعه) و لغو برخی دیگر (مانند بیگاری و سیورسات) بودند. هرچند که این جنبشها کلاً از طرف حکومت مرکزی سرکوب شدند، ولی در مواردی موجبات لغو و یا کاهش بیگاری و سیورسات گشتند. بنابراین مجموعه مناسبات تولید مابین تولید کننده بلا واسطه و مالک فئودال پس از فروکش کردن جنبشهای مزبور اساساً دچار تغییرات کیفی نشد و این مجموعه تا مرحله اجرای اصلاحات ارضی کم و بیش باقی ماند. ولی قبل از بررسی مختصر جریانات مربوط به اصلاحات ارضی، مطالعه طبقات تشکیل دهنده جامعه روستائی ایران ضروری می نماید. زیرا تاکنون تنها به بررسی اجمالی مجموعه مناسبات میان استثمار کنندگان و استثمارشوندگان بسنده شده است.

همانطور که در فوق اشاره شد، حدود ۸۳ درصد از زمینهای قابل کشت به مالکیت های بزرگ فئودالی تعلق داشت. مالکین این مالکیتهای بزرگ را می توان به پنج گروه تقسیم کرد: دولت، خانواده سلطنتی، موقوفات و مالکین بزرگ. توضیحاتی مختصر درباره هریک می تواند روشنگر باشد.

۱- دولت - زمینهائی که به دولت تعلق داشت حدود ۱۰ درصد از کل زمینهای زراعی را تشکیل می داد (آمارگیری سراسری ۱۳۳۵). این سهم نشانگر آنست که در دوره قبل از اصلاحات ارضی حدود ۵ هزار روستا به دولت تعلق داشت. شیوه بهره‌کشی در این روستاها مطابق سنت و عرف محل بود و دولت معمولاً به سه طریق روستاها را اداره میکرد. در طریق نخست، دولت زمینها را برای یک دوره ۳ تا ۵ ساله به واسطه‌ها اجاره می داد. در راه دوم، دولت در ازاء مبلغی پول جمع آوری بهره مالکانه خود را سال به سال به اجاره‌دار یا واسطه واگذار میکرد و بالاخره در برخی اراضی دولت خود راساً اداره امور جمع آوری بهره مالکانه را بعهده میگرفت. املاک متعلق به دولت در سراسر ایران پراکنده بود. ولی سیستان و بلوچستان و خوزستان بیشترین سهم از زمینهای دولتی را به خود اختصاص می دادند.

۲- املاک سلطنتی - رضاخان در دوره دیکتاتوری خود املاک وسیعی در سراسر کشور، بخصوص در مازندران و گرگان را به انحاء مختلف غصب کرد، که پس از خلع وی از سلطنت به خانواده سلطنتی رسید. پس از برکناری رضاخان و همراه با پیدائی جو نیمه دموکراتیک در سراسر کشور، شماری از مالکین که زمینهایشان غصب شده بود تلاش فراوانی کردند تا مایملک خود را پس بگیرند. ولی تنها عده‌ای از این افراد موفق شدند. بهرحال از مرحله خلع رضاخان تا کودتای ۲۸ مرداد، در جریان مبارزات سیاسی میان گروههای مختلف و طبقات حاکمه، همراه با نوسان قدرت سیاسی دربار، املاک مزبور چند بار به دولت واگذار شد و سپس به دربار برگردانده شد. پس از کودتای ۲۸ مرداد و تثبیت نسبی قدرت دربار، املاک مزبور که بالغ بر ۲۵۰۰ آبادی بود به شاه برگردانده شد.

۳- موقوفات - از قدیم الایام مراکز مذهبی مانند امامزاده‌ها، مساجد و... دارای اراضی وسیعی در سراسر کشور بوده‌اند که از طرف زمینداران مختلف به آنان واگذار شده بود. این اراضی که بر اساس عرف و عادت محلی مورد بهره‌برداری قرار می گرفتند، توسط سازمانی "دیوانی" مانند اداره میشدند. زمینهای موقوفه نیز مانند اراضی دولتی یا بطور مستقیم و یا بطور غیرمستقیم توسط سازمانی که اداره کننده امورات هریک از مراکز مذهبی بود، مورد بهره‌برداری قرار می گرفت و یا به دیگران اجاره داده میشد. امام رضا، مسجد سپهسالار و

بقیه در صفحه ۱۵

حق مال در تعیین سرنوشت خویش حق مسلم آنهاست

استثمار رشدت می‌یابد

به بیش از ۴۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش هدفی را که از پرداخت پاداش افزایش تولید دنبال می‌شود، روشن می‌سازد.

با این وجود، آنچه که ذکر شد تمامی موضوع نیست. بعبارت دیگر مادرحین بحث برای ساده‌کردن موضوع ونشان دادن ماهیت آن از جنبه‌های بسیاری که ابعاد استثمار را عریان‌تر و وسیعتر نشان می‌دهد صرفنظر کردیم.

بعنوان مثال، آیا ارزش کالای ایجاد شده به همان میزان (یا مبلغی) است که در ضوابط ارائه شده بعنوان درآمد کارگاه محسوب می‌شود؟ براساس ضوابط منتشره از سوی وزارت کار این چنین است. اما در حقیقت ارزش کالاها بیشتر از آن مقداری است که در آخر پروسه کار در کارگاه بحساب آمده است. ارزش کالای تولید شده تنها در طی پروسه گردش در بازار بطور کامل متحقق می‌شود. به عبارت دیگر ارزش اضافی تنها در فرایند مبادله است که کاملا" متحقق میگردد. اما تمامی جنبه‌های این مبادله برای کارگران یک کارگاه آشکار نیست. اقشار مختلف بورژوازی سهم خود را از ارزش اضافی کسب می‌کنند، بدون اینکه کارگران یک کارگاه بتوانند ازچگونگی این تقسیم و در حقیقت از مقدار ارزش اضافی که خلق کرده‌اند آگاه شوند. بورژوازی بمثابه یک کل در مقابل کار قرار میگیرد. اما کارگران هر کارگاه ـ تا زمانی که بمثابه کارگران هر کارگاه عمل می‌کنند و نه بمثابه طبقه کارگر ـ فقط جزئی از این بورژوازی را در مقابل خود می‌بینند. بعنوان مثال، ـ کارگران یک کارگاه ـ مثلا" ۱۰۰ کارگر مشال را در نظر داشته باشید ـ تنها استثمار سرمایه‌دار همان کارگاه را درک می‌کنند. اما واقعا" اینگونه است؟ ارزش کالائی که در نزد کارگر محاسبه می‌شود همان به اصطلاح (درآمد) کارگاه است. اما این مقدار تمامی ارزش کالای تولید شده نیست اگر فقط بورژوازی تجاری را بحساب آوریم، این بورژوازی نیز از ارزش اضافی تولید شده سهمی را می‌طلبد که از دید کارگران ـ کارگران منفرد هر کارگاه ـ پوشیده می‌ماند. در جریان گردش کالا تا لحظه مصرف، ارزش کالا بطور کامل متبلور می‌شود. فرض کنید کالائی که از کارگاه به "بازار" میرود پس از تعدیل "هزینه‌هائی" که واقعا" در افزایش ارزش کالا دخیل‌اند، ۲۰ درصد بهای افزوده شود (وتوجه شود که ارزش را برابر با قیمت فرض کرده‌ایم). این ۲۰ درصد افزایش ارزش در مبادله تولید نشده بلکه در حقیقت ارزش کالا در هنگام خروج ازکارگاه (مقدار فروش کالا) ۲۰ درصد کم تخمین زده شده است.

آنچه که بطور مختصر ذکر شد جنبه‌های از استدلال کلی‌تری است که چرا طبقه کارگر فقط درکل جامعه بمثابه یک طبقه ـ و نه در کارگاههای مجزا و... ـ میتواند به مقابله با سرمایه بپردازد. و در آنجا ما فقط این مقابله را محدود به بازارهای داخلی کردیم. در حقیقت (وامروزه بویژه) سرمایه، جهانی است. ارزش اضافی مستتر در کالاها در مبادلات بین‌المللی بطورکامل متحقق می‌شود و در حقیقت بورژوازی جهانی در مقابل پرولتاریای جهانی است و... این هم باز جنبه‌ای است از آن مساله کلی‌تر که چرا منافع طبقاتی پرولتاریای جهانی یکی است و مبارزه پرولتاریا در هرجامعه فقط جنبه‌ای از این مبارزه جهانی است. بهر حال: ماهیت پرداخت پاداش افزایش تولید در اساس افزایش نرخ استثمار است. درعین حال سرمایه‌داران به این وسیله منظورهای دیگری را نیز دنبال می‌کنند. گفتیم که پاداش افزایش تولید و نظایر آن بخشی از دستمزدها است که بمنظور تشدید بهره‌کشی پرداخت آن معوق مانده است. اما حتی در صورت نیل به تشدید بهره‌کشی، الزاما" تمامی این بخش از دستمزدهای ضبط شده به کارگران پرداخت نمی‌شود. سرمایه‌داران در مسیر پرداخت این بخش از دستمزدها زیرابهائی تعبیه می‌کنند که در طول مسیر مرتبا" دستمزدها بوسیله این زیرابهای تعبیه شده مکیده می‌شود و به انبار ارزش اضافی سرمایه‌دار منتقل می‌شود. میزان این انتقال را مبارزه طبقاتی مشخص می‌سازد. صرفنظر از گونه‌هائی پوشیده از این قبیل مکنده‌های دستمزد میتوان با استناد به ضوابط پرداخت پاداش افزایش تولید، روزنه‌هائی از این قبیل یافت. مثلا" در بند ۸ ضوابط چنین می‌خوانیم: "در صورتیکه تغییر عمده‌ای در وضعیت کارگاه (سرمایه‌گذاری، نیروی کار، افزایش ماشین‌آلات وغیره) ایجاد شود در تعیین میزان استاندارد تولید درجهت افزایش موثر باشد باید استاندارد تولید از تاریخ تاثیر تغییر یابد". در هر موسمای سرمایه‌گذاری مداومی وجود دارد که الزاما" معادل با بهره‌گیری از تکنولوژی جدیدتر، افزایش ماشین‌آلات و... نمی‌باشد. از این قبیل است سرمایه‌گذاری‌هائی که در اثر استهلاک وغیره انجام می‌شود. اما هر موسمای مثلا" پس از یک دوره تناوب که افزایش تولید در اثر تشدید شدت کار حاصل شده و این افزایش در دوره سرمایه‌گذاری‌هائی بوده که قبلا" تشریح شده. می‌تواند و این راه برایش باز است که کل افزایش تولید و یا بخشی از آنرا به سرمایه‌گذاریهائی مربوط کند که ابدا" در افزایش تولید (بعنوان افزایش ظرفیت و تکنولوژی بالاتر...) دخیل نبوده‌اند. و بدین ترتیب معیار تعیین استاندارد را تغییر داده و درصدی از افزایش تولید را در استاندارد تولید بگنجاند. و از این طریق یا درهمان دوره تناوب و یا در دوره بعد بخشی از "پاداش افزایش تولید" را پرداخت نکند. مثال دیگری میزنیم. در بند ۹ از ضوابط آمده است که "منظور نمودن مواردی از ویژگیهای هرکارگاه در قرارداد پاداش افزایش تولید از قبیل منتفع نمودن کارگرانی که توسط بسیج، سپاه و ارتش به جبهه اعزام می‌شوند و یا در اختیار نهادهای انقلاب اسلامی قرار می‌گیرند.... بلامانع است". بطوری که مشاهده می‌شود "ویژگیهای" هرکارگاه میتواند آنچنان بی‌در و پیکر باشد که هرچیز را در آن بگنجانند و هزینه‌هائی را ازطریق بخشی از دستمزد کارگران (پاداش) تامین نمایند. مواردی که در این بند بعنوان (" ازقبیل ... " آمده است خود گویای ماهیت این بند است. رژیم بهرحال برای منتفع کردن کارگرانی که به جبهه‌ها اعزام می‌شوند مجبور بپرداخت‌هائی است که چنانچه صریحا" در ضوابط" بیان‌شده است بخشی از این پرداخت از محل "پاداش افزایش تولید" تامین می‌شود. و یا رژیم بهرحال برای سرکوب، جاسوسی و ... نیاز به پرداخت وجهی دارد که کارگران خودفروش و فاسد را منتفع گرداند. این بخش از هزینه‌ها در بودجه گنجانیده می‌شود و بهرحال صرفنظر از سالهٔ پاداش برای کنترل کارگران مبلغی در اینمورد هزینه می‌شود: اما می‌بینیم که "ضوابط" این هزینه‌های سرکوب و جاسوسی نیزازمحل پاداش‌ها تامین می‌گردد.

و این هنوز تمام ماجرا نیست. سرمایه‌داران پس از اعمال آنهمه ترفندها هنوز ترفندهای دیگری نیز در آستین دارند و آن عبارتست از تطمیع بارهای از کارگران، ایجاد رقابت و چند دستگی بین کارگران و مقابله با مبارزات آنها به شیوه "کهکاری و..." پس از اینکه "پاداش" از تونلهای مختلف و پیچیده گذشت آنچه که باقی می‌ماند قاعدتا" بین کارگران تقسیم می‌شود. اما برای این تقسیم هم ترفند لازم است.

دستورالعمل توزیع "پاداش افزایش تولید" در این مدار قرار دارد. برطبق این دستورالعمل درحقیقت باقیمانده پاداش براساس امتیاز استحقاقی هرکارگر بین آنها تقسیم می‌شود. و در محاسبه همین امتیاز استحقاقی است که می‌خواهند کارگران را به رقابت با یکدیگر وادارند و هرچه بیشترآنها را مطیع اراده سرمایه نمایند. از ۱۰۰ امتیاز استحقاقی ۵۰٪ آن مربوط به اراده و نظر مستقیم کنسرسرمایه‌دار می‌باشد و بندهای چهارم تا هفتم دستورالعمل از این گونه هستند. بدین ترتیب سرمایه‌داران با معوق گذاردن بخشی از دستمزد تحت عنوان پاداش افزایش تولید، نرخ استثمار را افزایش می‌دهند و بخشی از این دستمزد پرداخت نشده را به عناوین گوناگون پرداخت نمی‌کنند و بخش باقیمانده را بمنظور تطمیع، ایجاد رقابت و مقابله با مبارزات کارگران براساس "امتیازات استحقاقی" می‌پردازند. از اینرو کارگران بیشرو ضمن افشاء ماهیت "پاداش" و اهدافی که سرمایه‌داران از این طریق دنبال می‌کنند. باید هرگونه اقلامی از قبیل "پاداش" سود ویژه وغیره را که در حقیقت دستمزدهای معوقه هستند با اصل موضوع که دستمزدها باشد پیوند زنند. سرمایه‌داران دستمزد کارگران را تکه تکه می‌کنند و با پرداخت هر تکه، اهداف دیگری را نیز دنبال می‌نمایند.

بقیه در صفحه ۱۷

ساخت اقتصادی...

شاه چراغ عمده‌ترین و ثروتمندترین مراکز مذهبی بودند که اراضی وسیعی را در تملک داشتند. بنابر برآوردهائی که در مطالعات مربوط به زمینداری در دوره قبل از اصلاحات ارضی شده، حدود بیش از ۵ هزار روستا در تملک موقوفات قرار داشت.

۴ـ مالکین فئودال ـ براساس سرشماری سراسری ۱۳۳۵، حدود ۲۶ درصد از زمینها در دست اشخاص، شامل مالکین بزرگ و کوچک قرار داشت. ولی بهرحال سهم عمده‌ای از این اراضی متعلق به فئودالهای بزرگ بود. بطوری که تعدادی حدود ۴۰۰ الی ۵۰۰ خانواده فئودال مالک ۵ درصد از کل اراضی بودند. این مالکین در املاک خود حضور نداشتند و عمدتا مایملک خویش را از طریق مباشرین اداره میکردند و البته عده‌ای نیز ترجیح میدادند که زمینهای خود را به دیگران به اجاره داده و یا خود راساً به اداره آنها بپردازند.

بطورکلی میتوان گفت که زمینداران فئودال ایران برچهار دسته تقسیم میشدند، ولی شیوه استثمار دهقانان و بهره‌برداری از املاک تقریباً یکسان بود. این زمینداران برای اداره املاک خود استثمار دهقانان هیدارشی بوجود آورده بودند که شامل عناصری همچون اجاره‌داران دسته دوم، مباشرین، کدخدا و غیره بود. بدین ترتیب، بخشی از دسترنج تولیدکنندگان بلاواسطه توسط این هیرارشی که در راس آن مالکین فئودال قرار داشتند، تصاحب میشد. البته لازم به تذکر است که در بخشهائی از کشور ما، بخصوص گرگان و گنبد، برخی مالکین شیوه بهره‌کشی از تولیدکنندگان بلاواسطه را تغییر داده و از شیوه‌های سرمایه‌داری سود می‌جستند. ولی این عده تعداد قلیلی از کل مالکین را تشکیل می‌دادند و درحقیقت اینان را می‌توان پیشقراولان توسعه شیوه پروسی سرمایه‌داری در ایران خواند.

تاکنون برای تبیین احوال زمینداران از دهقانان بمثابه یک کل سخن به میان آمد. این امر اساساً برای ساده‌تر کردن بیان مطلب انجام شد. در حالیکه در دوره ۲۰ ساله پیش از اجرای اصلاحات ارضی دهقانان از صورت یک طبقه (که در فئودالیسم میتوان یافت) خارج شده بودند. به عبارت دیگر هرچند که در فوق سخن از دهقانان بمیان آمد، ولی اینان در آن دوره دیگر قشربندی شده بودند. برای بیان این مطلب باید به جنبه‌های گوناگون مناسبات اقتصادی موجود در میان دهقانان بپردازیم.

زمین بمثابه عامل اصلی تولید در کشاورزی میتواند نقطه شروع بررسی مناسبات تولید موجود میان دهقانان باشد. در فوق به دو نکته در مورد دهقانان در رابطه با زمین

جدول شماره (۱) تعداد و سطح زیرکشت به تفکیک بهره‌برداری‌ها (۱۳۳۹) * ـ هزار ـ هزار هکتار

واحد های بهره‌برداری	کل تعداد*	کل زیرکشت	مزارعه تعداد	مزارعه زیرکشت	مالکیت تعداد	مالکیت زیرکشت	اجاره ثابت تعداد	اجاره ثابت زیرکشت	ترکیب تعداد	ترکیب زیرکشت
بهره‌برداریهای کمتر از ۰/۵ هکتار	۳۱۲	۶۹	۶۰	۱۵	۱۷۹	۳۶	۵۲	۱۲	۲۲	۶
" ۰/۵ ـ ۱ "	۱۷۹	۱۳۰	۴۳	۳۲	۷۹	۵۷	۳۴	۲۴	۲۳	۶۶
" ۱ ـ ۲ "	۲۵۶	۳۷۲	۸۳	۱۲۲	۸۹	۱۲۸	۵۵	۷۵	۲۹	۴۳
" ۲ ـ ۳ "	۲۰۹	۵۱۲	۸۷	۲۱۶	۶۶	۱۶۱	۳۵	۸۴	۲۱	۵۱
" ۳ ـ ۴ "	۱۴۴	۵۰۱	۷۲	۲۱۵	۴۰	۱۳۶	۱۴	۴۶	۱۸	۶۰
" ۴ ـ ۵ "	۱۲۲	۵۴۱	۶۱	۲۷۵	۳۲	۱۴۱	۱۴	۶۲	۱۵	۶۳
" ۵ ـ ۱۰ "	۳۴۰	۲۴۱۳	۲۰۲	۱۴۴۷	۷۷	۵۴۱	۱۷	۱۱۵	۴۴	۳۱۰
" ۱۰ ـ ۲۰ "	۲۴۴	۳۰۵۴	۱۴۸	۲۰۳۷	۴۱	۵۶۱	۱۰	۱۲۹	۲۵	۳۱۷
" ۲۰ ـ ۵۰ "	۷۸	۲۲۰۹	۵۱	۱۴۲۸	۱۶	۴۷۹	۳	۷۱	۸	۲۳۱
" ۵۰ ـ ۱۰۰ "	۸	۵۶۴	۵	۳۱۰	۲	۱۶۶	۰/۴	۲۹	۰/۶	۵۹
" ۱۰۰ تا کمتر از ۵۰۰ "	۴	۶۸۴	۰/۶	۸۷	۲	۳۸۶	۱۱	۱۸۵	۱/۴	۲۶
۵۰۰ هکتار و بیشتر	۰/۳	۳۰۷	۰/۰۰۳	۱	۰/۲	۱۷۹	ـ	۱	ـ	۱۲۶

منبع ـ آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹

جدول شماره (۲) تعداد و سطح زیرکشت بهره‌برداری‌ها (درصد) ۱۳۳۹

واحد های بهره‌برداری	مزارعه تعداد	مزارعه سطح زیرکشت	اجاره ثابت تعداد	اجاره ثابت سطح زیرکشت	مالکیت تعداد	مالکیت سطح زیرکشت	متوسط تعداد هر قطعه
بهره‌برداریهای کمتر از ۰/۵ هکتار	۷/۴	۰/۲	۲۲/۳	۱/۴	۲۸/۸	۱/۲	۲/۵
" ۰/۵ ـ ۱ "	۳/۵	۰/۵	۱/۴	۲/۱	۱۲/۶	۱/۹	۳/۷
" ۱ ـ ۲ "	۱۰/۲	۱/۹	۳/۵	۹/۴	۱۴/۳	۴/۳	۴/۲
" ۲ ـ ۳ "	۱۰/۷	۳/۵	۱۵	۱۰	۱۰/۶	۵/۵	۴/۶
" ۳ ـ ۴ "	۸/۹	۴/۱	۵/۸	۵/۵	۷/۳	۴/۷	۵/۶
" ۴ ـ ۵ "	۷/۹	۴/۵	۵/۹	۷/۳	۵/۱	۴/۸	۶/۲
" ۵ ـ ۱۰ "	۲۴/۷	۲۳/۲	۲/۹	۱۳/۶	۱۲/۳	۱۸/۲	۷/۸
" ۱۰ ـ ۲۰ "	۱۸/۳	۳۲/۸	۴/۲	۱۵/۳	۶/۶	۱۸/۹	۱۰/۸
" ۲۰ ـ ۵۰ "	۶/۳	۲۲/۹	۱/۳	۹/۱	۲/۵	۱۶/۱	۱۳/۳
" ۵۰ ـ ۱۰۰ "	۰/۵	ـ/۵	۰/۲	۳/۴	۰/۴	۵/۶	۱۵/۹
" ۱۰۰ ـ ۵۰۰ "	۰/۰۷	۱/۴	۰/۴	۲۱/۹	۰/۳	۱۳	۲۴/۳
۵۰۰ هکتار و بالا	ـ	ـ	ـ	۰/۴	ـ	۶	۲۶
جمع	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۱۰۰	۶

بقیه در صفحه ۱۶

ساخت اقتصادی...

اشاره داشتیم، نخست نسق داری (یا صاحب نسق بودن) برخی از دهقانان، و دوم مالکیت برخی ازآنان بربخش ناچیزی از کل اراضی. علاوه براین دو گروه، عده‌ای دیگر نیز وجود داشتند که نه صاحب نسق بودند و نه مالک زمین. ما در زیر پس از بررسی دوگروه نخست، به این روستائیان که اصطلاحا "خوش نشین نامیده می شوند" خواهیم پرداخت.

برای بررسی شکلبندی زمینداری (مالکیت و نسق‌داری) روستائیان می‌توان بجدول شماره ۱ و ۲، که براساس آمارگیری کشاورزی در سال ۱۳۳۹ تهیه شده، و سهم بهره‌برداری‌ها را به تفکیک "مزارعه"، "مالکیت" و "اجاره ثابت" نشان میدهد، نظر انداخت. این جدول، طبقه‌بندی بهره‌برداری‌ها را در هرسه مقوله مزارعه، اجاره ثابت و مالکیت روشن می سازد. بعنوان مثال در مزارعه، مشاهده میشود که ۱۲ درصد از صاحبان نسق (تا کمتر از یک هکتار) تنها ۰/۷ درصد اراضی زیرکشت این شیوه را در اختیار دارند. و نیز بهره‌برداری‌های ۱ تا ۵ هکتار با ۲۹ درصد سهم ازتعداد تنها ۹/۰ درصد از زمینهای مزارعه را دارند... و بهمین روال. هراندازه به راس هرم نزدیکتر می شویم از سهم تعداد قطعات زمین کاسته شده و برسهم سطح زیرکشت افزوده می شود. این وضعیت در دو مقوله دیگر، یعنی اجاره ثابت و مالکیت نیز بخوبی بچشم میخورد.

جداول ۱ و ۲ یک نکته را بخوبی آشکار میسازد که عبارتست از قشربندی دهقانان براساس امکان استفاده از اراضی کشاورزی قبل از بمعاجرا درآمدن اصلاحات ارضی در رژیم شاه. این قشربندی مبتنی بر امکان استفاده از زمین نشان می دهد که ازیکسو خیل عظیم دهقانان خرده پا مجبوربودند برای دیگران کار کنند زیرا که قطعات کوچک اراضی تحت اختیارشان معیشت آنان را تامین نمی کرد، و از سوی دیگر عده‌ای دهقان ثروتمند وسعت زمین‌های تحت اختیارشان آنان را در وضعیتی قرار می داد که دیگران را بمزدوری بگیرند.

قشربندی دهقانان در مالکیت بر دیگر ابزار تولید نیز منعکس بود. بدین معنی که تا قبل از اجرای اصلاحات ارضی، در روستاهای ایران عمدتا "از وسائل ابتدائی تولید استفاده می شد و وسائل مدرن مانند تراکتور و کمباین بطور بسیارمحدود و در برخی مناطق پیشرفته مانند گرگان و گنبد مورد بهره‌برداری قرار می گرفت. برای تصویر میزان گستردگی استفاده از وسائل ابتدائی می توان به آمارگیری کشاورزی سال ۱۳۳۹ مراجعه کرد که برطبق آن از کل بهره‌برداریها ۷۴/۹ درصد نیروی حیوانی، ۳/۲ نیروی مکانیکی، ۵/۹ درصد ماشین وحیوان‌وه، ۱۵/۰ درصد نیروی انسانی برای کاشت و برداشت خود بکار می گرفتند. با توجه به اهمیت فوق العاده نیروی حیوانی (عمدتا "گاوکار") در امر زراعت، هریک از گروههای بهره‌برداری که مالک گاوکار (و دیگر حیوانات مورد استفاده در کشت) بودند، و نیز درصد آنهائی که برای امور زراعت خود گاوکار اجاره می کردند، محاسبه شده که بشرح جدول شماره ۳ است.

جدول شماره (۳)

بهره‌برداری‌ها	درصد اجاره‌کنندگان گاوکار	درصد مالکین گاوکار
کمتر از ۰/۵ هکتار	۲۹/۹	۱۸/۸
از ۰/۵ — ۱ "	۴۷/۲	۴۰/۳
از ۱ — ۲ "	۵۱/۰	۵۷/۲
از ۲ — ۳ "	۵۲/۴	۲۰/۷
از ۳ — ۴ "	۴۹/۱	۸۰/۱
از ۴ — ۵ "	۴۴/۲	۸۲/۸
از ۵ — ۱۰ "	۳۶/۳	۸۲/۹
از ۱۰ — ۲۰ "	۲۱/۰	۹۲/۱
از ۲۰ — ۵۰ "	۲۳/۳	۸۸/۵
از ۵۰ — ۱۰۰ "	۲۹/۵	۸۸/۹
از ۱۰۰ — ۵۰۰ "	۱۴/۸	۵۸/۲
از ۵۰۰ به بالا	۲۱/۵	۴۲/۵

منبع: آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹، جدول ۱۲۹

جدول شماره ۳ نشان میدهد که همراه با افزایش وسعت بهره‌برداری‌ها، درصد تعداد کسانی که گاوکار دارند نیز افزایش می یابد. به عبارت دیگر گروههای فقیرتر، تعداد کمتری گاوکار در اختیار داشتند. علاوه بر این با افزایش وسعت بهره‌برداریها (از ۳ تا ۲۰ هکتار) میزان اجاره گاوکار نیز بتدریج کاهش می یابد. باید توجه داشت که علت عمده درصد نسبتا "پائین اجاره کنندگان در بهره‌برداریهای کمتر از یک هکتار، استفاده از نیروی انسانی دراینگونه زمینها بود، ولی بهره‌برداریهای ۱ تا ۲ هکتار حالتی بینابین میان دو گروه فوق داشتند. در اینجا نکته قابل ذکر آنست که قشربندی دهقانان براساس زمین و گاو کار، توسط اجاره‌داران گاوکار، که امری بسیار معمول بود، بشدت تقویت می شد. زیرا که اجاره دهندگان گاوکار عملا "بخشی ازمحصول اجاره‌کننده را بدست می آوردند.

تاکنون مناسبات میان روستائیان، مالکیت و حق نسق برزمین و مالکیت برگاوکار بیان شده، حال به جنبه دیگر این موضوع، یعنی رابطه کار می پردازیم. برای انجام این امر، مساله را به تفکیک نظامهای بهره برداری (مزارعه، اجاره ثابت و مالکیت دهقانی) مورد مطالعه اجمالی قرارمیدهیم.

پیمان مزارعه میان مالک و زارع معمولا" به دوگونه بعاجرا درمی آمد: یا مالک با هریک از دهقانان بطور انفرادی قرار می گذاشت و یا بطور گروهی با آنان معامله می کرد. در شیوه نخست، که تنها در برخی نواحی ایران مانند اراک مرسوم بود، مالک با هریک از دهقانان قرارداد می بست و براساس عرضه عوامل پنجگانه (زمین، آب، گاوکار، بذر و کار)، کل محصول میان طرفین تقسیم می شد. در این شیوه هم رابطه کار و هم توزیع محصول نسبت بشیوه دیگر ساده‌تر بود. بدین ترتیب که از یکسو نسق‌داران خرده پا برای تکمیل معیشت خود مجبور بودند نیروی کار خود را به دیگران بفروشند، و از سوی دیگر دهقانان ثروتمند تر دست به استخدام دیگران در مقابل سهم ناچیزی از محصول و یا معادل پولی آن می زدند، و هردو گروه محصول زمین‌های تحت اختیار خود را با مالک براساس تعلک عوامل پنجگانه تولید تسهیم می کردند. این شیوه در زمینهائی که بطور اجاره ثابت در اختیار دهقانان قرارداشت نیز عمل میشد. در اراضی که تحت مالکیت دهقانان بود، رابطه کار بهمان شیوه فوق بود. ولی چون دهقانان خود مالک زمین بودند، مالکان فئودال از محصول این اراضی سهمی نمی بردند. اما از آنجا که رابطه کار و توزیع در اکثر نقاط ایران که دهقانان بطورگروهی کار میکردند، کمی پیچیده‌تر است توضیح اجمالی آن ضروری بنظر میرسد.

در اغلب نقاط ایران، روستائیان بطور گروهی کار میکردند. این گروهها در نقاط مختلف اسامی گوناگونی همچون بنه، حراثه پاکاو، صحرا.... داشت و ماهرای سادگی بیان مطلب نام "بنه" را که در اطراف تهران مرسوم بود، برمی گزینیم. هربنه یک رئیس داشت که کاوند (در اطراف تهران) نامیده می شد. در این شیوه مزارعه، مالک دیگر نیازی به برقراری رابطه مستقیم با یک یک روستائیان نداشت. بلکه زمینهای خود را در هر روستا به چند نفر کاوند واگذار می کرد، و کاوندها که اعضاء گروه خود را عملا" برگزیده بودند اقدام به کشت میکردند. در هربنه تقسیم کار وجود داشت. بدین ترتیب که انجام کارهائی مانند مدیریت امور پذیرائی، رتق و فتق امور گروه با کاوند و کارهائی همچون شخم... در... با دیگر دهقانان عضو بنه بود. به عبارت دیگر، کارهای تخصصی، سبک و نیز احیانا "غیر تولیدی را رئیس گروه برعهده داشت. در حالیکه کارهای تولیدی و سنگین را دهقانان دیگر انجام می دادند. علاوه براین، در برخی نقاط، مالک علاوه بر زمین واگذار شده بگروه، قطعه زمینی نیز به رئیس گروه میداد که اعضاء بنه با وسائل گروه بزوری آن کشت می کردند و محصولش را به کاوند تحویل

بقیه در صفحه ۱۲

سازمان چریکهای فدائی خلق ایران
شنبه ۳۰ تیرماه ۱۳۶۲

ساخت اقتصادی...

می دادند. علاوه براین امر، مالك معمولا" دهقانی را بعنوان رئیس یك گروه می پذیرفت که دارای یك یا چند واحد گاوکار می بود. بدین ترتیب، اگر در فوق گفتیم که دهقانان معمولا" عرضه کننده" گاوکار، بذر و کار بودند، در اینجا این سخن خود را باید تکمیل کرده و اضافه کنیم که دهقانان ثروتمند عموما" گاوکار و بذر مورد نیاز گروه خود را تامین میکردند و دهقانان ساده تنها موفق به عرضه کار خود می شدند.

توزیع محصول نیز در این شیوه مزارعه تفاوتهائی با دیگر شیوه‌های مرسوم داشت بدین ترتیب که کل محصول بدوا" میان دهقانان از یکسو و مالك از سوی دیگر بر اساس عرضه عوامل تولید تقسیم میشد و سپس نوبت تقسیم سهم دهقانان می رسید. از این بخش، ابتدا سهم عناصری مانند آهنگر، سلمانی، حمامی... و نیز سهمی برای بذر برداشته میشد و آنگاه مقدار باقیمانده به تعداد اعضاء بنه بعلاوه تعداد گاوکار تقسیم مساوی می شد و هریك سهمی می برد. اعضاء ساده هرکدام یك سهم می بردند و رئیس بنه که معمولا" صاحب گاوکار بود برای خود و گاو(هایش) برداشت میکرد. بدین ترتیب مشاهده میشود که دهقانان ثروتمند با انجام کارهای سهلتر و عرضه گاوکار خویش، سهم بیشتری از محصول را نسبت به دیگران می بردند، سهم ناچیز دهقانان عضو بنه(و نیز دهقانانی که در دیگران در مقابل دستمزد کار کنند. علیرغم وجود این قشربندی، جملگی این دهقانان بناچار بخش مهمی از دسترنج خود را بمالکین زمین و آب میدادند و بنابراین بعنوان یك کل در تضاد با این مالکین فئودال قرار داشتند. علاوه براین اقشار، افراد دیگری نیز بودند که یا در کشاورزی کارگری میکردند و یا به فعالیتهای خدماتی (مانند خرید و فروش) و فعالیتهای تکمیلی تولید کشاورزی(آهنگری....) اشتغال داشتند.

شیوه‌های دیگر کار می کردند) آنان را وادار میکرد که پس از خاتمه کار کشاورزی در مقابل دستمزد، به انجام کارهای دیگری بپردازند که عمده‌ترین آن عبارت بود از کار در مزارع دیگران، کارهای ساختمانی، راهسازی... به علت کثرت تعداد دهقانان خرده پا (مالکین و یا صاحبان نسق اراضی کمتر از ۲ هکتار) می توان گفت که بخش عظیمی از روستائیان قبل از اجرای اصلاحات ارضی، بگونه‌ای نیمه پرولتر مانند گذران میکردند. در مقابل این عده، گروهی از دهقانان ثروتمند را می دیدیم که نه تنها مقدار بیشتری زمین در اختیار داشتند بلکه صاحب گاوکار و بذر و احیانا" مقادیری وجه نقد بودند. اینان علاوه بر کارهای کشاورزی گاوکار خودرا به اجاره داده و در مواردی اقدام بهوام دهی نیز می کردند و از این طریق بر ثروت خویش می افزودند. میان این دو قشر، چه از نظر زمین تحت اختیار و چه از نظر مالکیت بر دیگر ابزار تولید، دهقانانی نیز قرار داشتند که عمدتا" از کار خود بر روی زمینهای تحت اختیارشان امرار معاش می کردند.

علاوه بر اقشاری که تاکنون شرح داده شد اقشار دیگری نیز در روستاهای ایران وجود داشتند که اصولا" به دلیل عدم ارتباط با زمین (از طریق مالکیت و یا حق نسق) خوش نشین خوانده می شدند. این مقوله شامل انواع قشرهای ناهمگون روستائی مانند آهنگر، نجار، کفاش، حمامی، سلمانی، دکانداران و نیز کارگران روستائی می شد. برخی از اینان مانند دکانداران که به کارهائی همچون سلف خری، نسیه فروشی و رباخواری دست میزدند، نسبتا" مرفه بودند. در حالیکه برخی دیگر مانند کارگران کشاورزی.... در فقر و فاقه گذران می کردند. برطبق آمارگیری کشاورزی ۱۳۳۹ کل جمعیت خوش نشین روستاها حدود ۲۰ درصد کل جمعیت روستائی را تشکیل میداد که حدود یك سوم آن کارگران دستمزدی بودند و مابقی یا به مشاغل خاص خود اشتغال داشته و یا (ظاهرا") فعال نبودند.

بطور خلاصه در یك جمعبندی از قشربندی روستائیان ایران قبل از اجرای اصلاحات ارضی می توان گفت که دهقانان به سه قشر تقسیم میشدند. دهقانان مرفه که دیگران را در دوره‌ای از سال استخدام کرده و بخشی از محصول خود را به بازار عرضه می داشتند. دهقانان میانحال که عمدتا" بکار افراد خانوار خویش متکی بودند و اساسا" برای معیشت خود تولید میکردند و بالاخره دهقانان فقیر که بخشی از معیشت خود را از زمین تحت اختیارشان بدست می آوردند و بنابراین مجبور بودند برای

ادامه دارد

استثمار شدت می‌یابد...

کارگران پیشرو باید ضمن افشاء ماهیت این تکه تکه کردن دستمزدها اجزاء تکه تکه شده را در ذهن و عمل مبارزاتی باتوجه بشرایط عینی و ذهنی مبارزه به اصل خویش ضمیمه گردانند و از این طریق از انشقاق در شعارهای صنفی کارگران جلوگیری نمایند. شعار اصلی باید تعیین حداقل دستمزد برپایه هزینه زندگی متوسط یك خانواده و تعدیل آن باتوجه به افزایش قیمتها باشد. بعلاوه کارگران پیشرو با اتکاء به تجربه روزمره کارگران از هرقبیل و از جمله پاداش افزایش تولید" و نظایر آن، زمینه‌هائی را می یابند که ذهن کارگران را از سرمایه‌دار متوجه به کل طبقه سرمایه‌دار معطوف دارند. در پروسه افشاء ترفندهای سرمایه‌داران و مبارزات روزمره زمینه‌هائی است که می توان با اتکاء به آن ذهنیت کارگران را بهاین امر فراخواند که در مقابل طبقه سرمایه‌دار، کارگران فقط می توانند بعنوان طبقه کارگر به مقابله برخیزند و به این طریق و با افشاء ماهیت استثمار و تداوم و تشدید بالاجبار آن در جامعه سرمایه‌داری راه رهائی کارگران ـ سوسیالیسم ـ را بهآنان بیاموزد.

گرامی باد ۸ تیر...

کادرهای مرکزی سازمان موجب گردید تا سازمان نتواند در مقطع قیام ۵۷ سازماندهی طبقه کارگر را بانجام رساند تا طبقه کارگر بتواند نقش رهبری جنبش را ایفا نماید.

ستیز بی امان کارگران و زحمتکشان برعلیه رژیم شاه منجر به سقوط آن رژیم گردید اما ناآگاهی و بی سازمانی کارگران و زحمتکشان موجب گردید تا بار دیگر سرمایه‌داران در لوای جمهوری اسلامی بر موج انقلاب سوار شوند و انقلاب را در نیمه راه متوقف سازند.

رژیم جمهوری اسلامی از بدو به قدرت رسیدن و برای حفظ موجودیت ننگین خود بار دیگر سرکوب تودهای زحمتکش را در پیش گرفت و همان سیاستهای رژیم گذشته یعنی جوخه‌های اعدام و کشتارهای وحشیانه را آغاز کرد.

هم اکنون بیش از صد هزار تن از فرزندان این سرزمین در شکنجه‌گاههای قرون وسطائی رژیم بسر میبرند و دهها هزارتن از بهترین فرزندان خلق یا به جوخه‌های اعدام سپرده شده‌اند و یا در نبرد با مزدوران رژیم و در دفاع از انقلاب جان باختند.

در سایه حاکمیت ارتجاعی جمهوری اسلامی و در تداوم جنگ ارتجاعی نیز صدها هزارتن از فرزندان کارگران و زحمتکشان یا بزیر و یا با تحمیق و فریب بکام مرگ سپرده می شوند. فقر و بی خانمانی، بیکاری، گرانی و در یك کلام فلاکت عمومی و اختناق حاصل تنها بار این رژیم است که بردوش کارگران و زحمتکشان سنگینی می کند. هر روز که از عمر ننگین رژیم می گذرد ماهیت ضد مردمی آن آشکارتر میگردد و مبارزات مردم برعلیه آن گسترده‌تر میگردد.

در شرایطی با رفقا را گرامی میداریم که سازمان ما بعد از پشت سر نهادن ضربات متعدد طی ۱۴ سال حیات پر افتخار خود، آزمودتر از پیش و با بکارگیری کلیه تجارب مبارزاتی جنبش و حفظ ارزشهای انقلابی سازمان که نتیجه فداکاریها و جانبازیهای رفقای قهرمانمان است با گامهای استوار در جهت سازماندهی جنبش طبقه کارگر و جنبش توده‌ای به پیش می رود.

در این راه سترگ سنگلاخها بسیاراست اما باید کار انقلابی را با شکیبائی انقلابی و سرسختی کمونیستی به پیش برد.

گرامی باد خاطره شهدای ۸ تیر

پتک است خون من در دست کارگر
داس است خون من در دست برزگر

گرامی باد خاطره فدائی شهید رفیق سعید سلطانپور

گرامی باد خاطره فدائی کبیر رفیق حمید اشرف عضو کادر مرکزی سازمان. گرامی باد یاد پرشکوه فدائیان خلق رفقا رضا ریثربی، غلامرضا لایق مهربانی، یوسف قانع خشک بیجاری، فاطمه حسینی، محمد حسین حقنواز، طاهره خرم، عسگر حسینی ابرده، محمد مهدی فوقانی، غلامعلی خراط پور و علی اکبر وزیری.

هشتم تیرماه ۱۳۵۵ مردم حیرت زده منطقه مهرآباد جنوبی تهران شاهد یکی از بزرگترین درگیریهای حماسی میان چریکهای فدائی خلق ایران و مزدوران رژیم شاه بودند.

آنروز در پی نبرد قهرمانانه رفقای ما با صدها مزدور که ساعتها بطول انجامید در حالیکه سراسر منطقه در محاصره دژخیمان قرار داشت، دلاوران فدائی پس از نابود ساختن اسناد سازمانی و بهلاکت رساندن دهها مزدور با آخرین گلوله به زندگی خود پایان بخشیدند و سرافرازانه در راه آرمانهای والای خود جان باختند. جنبش نوین کمونیستی ایران، از سیاهکل تا کنون شهدای بسیاری را تقدیم انقلاب ایران نموده است. اما مساله به شهادت رساندن فدائی کبیر حمید اشرف برای رژیم شاه و ساواک از اهمیت خاصی برخوردار بود. رژیم شاه پس از این درگیری فریاد نابودی سازمان را سرداد. با اینهمه علیرغم تبلیغات وسیع درباره این ضربات مبنی بر نابودی سازمان ما که توسط دستگاه های تبلیغاتی شاه بعمل آمد سازمان هم چنان به حیات پرافتخارش تداوم بخشید.

آری. سازمانی که مورد حمایت توده ها قرار داشته باشد و مشی انقلابی آن در پاسخ به نیازهای جنبش انقلابی قرار داشته باشد، بقای پویا و رزمنده آن تضمین خواهد شد و راهیان آن پرورش خواهند یافت. جنبش انقلابی ایران همواره فرزندان دلاوری پرورانده است که هر لحظه آماده اند تا برای برگرفتن سلاحهای رزمندگانی که جان باختند بپاخیزند. سلاح حمید اشرف ها را دیگر فدائیان بردوش کشیدند و مبارزات بی امان خود را برعلیه سرمایه داری تداوم بخشیدند. هرچند که ضربات متعدد بویژه شهادت

در صفحه ۱۲

با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است
که زندانها
از شبنم و شقایق سرشارند
و بازماندگان شهیدان
ـ انبوه ابرهای پریشان سوگوار ـ
در سوک لاله های سوخته
می بارند
با کشورم چه رفته است
با کشورم چه رفته است که گلها هنوز سوگوارند
با شور گردباد
آنک
منم که تفته تر از گردبادها
در خارزار بادیه می چرخم
تا آتش نهفته به خاکستر
آشفته تر ز نعره خورشید های "تیر"
از قلب خاکهای فراموش سرکشد
تا از قنات حنجره ها
فوج خشم و خون
روی غروب سوخته مرگ، پر کشد

سی و یکم خرداد ماه سال ۱۳۶۰، بار دیگر دست دژخیمان رژیم تبهکار جمهوری اسلامی بخون فرزند دلاور طبقه کارگر، فدائی خلق سعید سلطانپور آلوده گشت و او در حالی که فریاد میزد، "مرگ بر رژیم جمهوری اسلامی، مرگ بر سرمایه داران، زنده باد سوسیالیسم" در زیر رگبار

بقیه در صفحه ۷

کردستان پاینده باد عزمت
پیروز باد رزمت

یورش وحشیانه پاسداران و بسیجی های مزدور و جاشهای خود فروخته و خائن و ارتش ضد خلقی جمهوری اسلامی به کردستان این دژ تسخیرناپذیر و مقاوم همچنان ادامه دارد.

هر روز در وجب به وجب این خطه از کشور ما، صحنه های نوینی از حماسه و پایمردی آفریده می شود. کوهها و دره ها، شهرها و روستاهای کردستان، همواره شاهد دلاوریهای خلقی است که برای حق تعیین سرنوشت خویش، به مبارزه برخاسته است.

بگذار رژیم جمهوری اسلامی و امپریالیست های حامی آن، هرچه در توان دارند علیه این خلق قهرمان بکار گیرند، روستاها را بمباران کنند، کشتزارها را بسوزانند، خانه ها را ویران کنند. جنایت و کشتار را به اوج خود برسانند. هزاران نفر را بخاک و خون کشند، اما هرگز نخواهند توانست در اراده خلل ناپذیر این مردم بپاخاسته کمترین تزلزلی بوجود آورند.

مردم قهرمان کردستان.

زنان و مردانی که ۵ سال تمام با پایداری و از جان گذشتگی خویش، پوزه یکی از وحشی ترین حکومتهای مستبد و جبار تاریخ را به خاک مالیده اید، صفوف خود را هرچه فشرده تر سازید، مقاومت خود را هرچه گسترده تر کنید، پیشمرگان انقلابی خود را همچنان یاری دهید.

کارگران و زحمتکشان سراسر ایران.

از نبرد عادلانه خلق کرد حمایت کنید. از اعزام فرزندانتان به کردستان توسط جنایتکاران جمهوری اسلامی جلوگیری کنید. سیاست سرکوب و کشتار علیه خلق کرد را خنثی کنید. با گسترش مبارزات همه جانبه خود، عرصه را براین رژیم حامی سرمایه و ستمگر تنگتر کنید.

پیشمرگان قهرمان.

گردان سرفراز کردستان. شعله های سرکش جنگ خلق را فروزنده تر سازید. پایه های این رژیم تبهکار را با آتش سوزان مسلسل هایتان به خاکستر بدل کنید. غرش تفنگ های خود را بی امان تر کنید و کردستان را گورستان دژخیمان نمائید.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ـ برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق